



Type of Article: Research

The Necessity of Establishing an Iranian School of Futures Studies: Elucidating the Epistemological Framework and the Initial Conceptual Model

Mohammad Hadi Ghasemi¹*, Mohammad Rahim Eivazi²

Received: 2025/09/24

PP: 87-126

Accepted: 2026/03/15

Abstract

The concept of an “Iranian School of Futures Studies” as an epistemological–methodological framework has served as the foundation for many influential futures studies traditions in leading countries. Despite the emergence of various schools worldwide (American, French, Scandinavian, Australian, etc.), the Islamic Republic of Iran still lacks a coherent and indigenous futures studies school capable of interpreting and shaping the future based on its own epistemic, cultural, and civilizational foundations. The aim of the present study is to articulate the necessity of establishing an Iranian School of Futures Studies and to propose its initial model through theoretical analysis and empirical data. This research adopts a qualitative–integrative approach and employs an interpretive framework. In the first stage, a systematic literature review was conducted, and the core concepts of different futures schools were extracted. In the second stage, semi-structured interviews were carried out with 12 experts in futures studies, philosophy of science, Islamic humanities, and governance. The collected data were analyzed through three rounds of open, axial, and selective coding. In the third stage, thematic analysis based on the Braun and Clarke model led to the identification of four overarching themes and twelve axial themes. In the final stage, using Interpretive Structural Modeling (ISM), a three-level model of the Iranian School of Futures Studies was developed, consisting of: (1) epistemological–philosophical foundation, (2) cultural–civilizational foundation, and (3) institutional–applied foundation. The findings indicate that the Iranian School of Futures Studies is grounded in the integration of a monotheistic worldview, ethical anthropology, Islamic philosophy of history, Iranian-Islamic identity, and futures-oriented governance. This school can provide a conceptual framework for knowledge production and strategic decision-making in the Islamic Republic of Iran. By presenting the first coherent model of the Iranian School of Futures Studies, this study bridges the existing theoretical gap within the literature on indigenous futures studies.

KeyWords: Iranian School of Futures Studies; Indigenous Futures Studies; Philosophy of the Future; Iranian–Islamic Civilization; Futures-Oriented Governance.

Reference: Ghasemi, M. H. and Eivazi, M. R. (2026). The Necessity of Establishing an Iranian School of Futures Studies: Elucidating the Epistemological Framework and the Initial Conceptual Model. *Strategic management attitude*, 4(1), 87-126.

<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.30605865.1405.4.1.9.1>

¹ Futures Studies Department, School of Strategic Management, National Defense University, Tehran, Iran. (Corresponding Author). mh.ghasemi110@ut.ac.ir

² Full Professor, School of Governance, University of Tehran, Tehran, Iran. mr.eivazi@ut.ac.ir

ضرورت ایجاد مکتب آینده‌پژوهی ایرانی؛ تبیین الگوی معرفتی و مدل اولیه

محمدهادی قاسمی^{۱*}، محمدرحیم عیوضی^۲

پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۲۴

صص: ۸۷-۱۲۶

دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۰۲

چکیده

مفهوم «مکتب آینده‌پژوهی» به‌عنوان چارچوبی معرفتی- روش‌شناختی، زیربنای بسیاری از جریان‌های تأثیرگذار آینده‌پژوهی در کشورهای پیشرو بوده است. با وجود شکل‌گیری مکاتب مختلف در جهان (آمریکایی، فرانسوی، اسکندیناوی، استرالیایی و...)، جمهوری اسلامی ایران هنوز فاقد مکتبی بومی و منسجم است که بتواند آینده را بر اساس مبانی معرفتی، فرهنگی و تمدنی خود تبیین و هدایت کند. هدف پژوهش کنونی، تبیین ضرورت شکل‌گیری مکتب آینده‌پژوهی ایرانی و ارائه الگوی اولیه آن بر مبنای تحلیل نظری و داده‌های میدانی است. این پژوهش با رویکرد کیفی- ترکیبی و با کمک الگوی تفسیری انجام شده است. در گام نخست، با مرور نظام‌مند پیشینه، مفاهیم بنیادین مکاتب مختلف استخراج شد. در گام دوم، با انجام مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته با ۱۲ نفر از خبرگان حوزه‌های آینده‌پژوهی، فلسفه علم، علوم انسانی اسلامی و حکمرانی، داده‌ها در سه مرحله شناسه‌گذاری باز، محوری و انتخابی تحلیل شد. در گام سوم، تحلیل مضمون براساس الگوی براون و کلارک به استخراج ۴ مضمون فراگیر و ۱۲ مضمون محوری انجامید و در گام پایانی، با بهره‌گیری از الگوسازی ساختاری- تفسیری، الگوی سه‌سطحی مکتب آینده‌پژوهی ایرانی شامل: بنیاد معرفتی- فلسفی، بنیاد فرهنگی- تمدنی و بنیاد نهادی- کاربردی ارائه شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که مکتب آینده‌پژوهی ایرانی، بر تلفیق جهان‌بینی توحیدی، انسان‌شناسی اخلاقی، فلسفه تاریخ اسلامی، هویت ایرانی- اسلامی و حکمرانی آینده‌نگر استوار است و می‌تواند چارچوبی مفهومی برای تولید دانش و تصمیم‌سازی راهبردی در جمهوری اسلامی ایران فراهم آورد. این پژوهش با ارائه نخستین الگوی منسجم مکتب آینده‌پژوهی ایرانی، شکاف نظری موجود در ادبیات آینده‌پژوهی بومی را پوشش می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: مکتب آینده‌پژوهی ایرانی، آینده‌پژوهی بومی، فلسفه آینده، تمدن ایرانی- اسلامی، حکمرانی آینده‌نگر

استناددهی (APA): قاسمی، محمدهادی و عیوضی، محمدرحیم (۱۴۰۵). ضرورت ایجاد مکتب آینده‌پژوهی ایرانی؛ تبیین الگوی معرفتی و مدل اولیه. فصلنامه نگرش مدیریت راهبردی، ۴(۱)، ۸۷-۱۲۶.

<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.30605865.1405.4.1.9.1>

^۱ گروه آینده‌پژوهی، دانشکده مدیریت راهبردی، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
mh.ghasemi110@ut.ac.ir

^۲ استاد گروه آموزشی حکمرانی فرهنگی و اجتماعی، دانشکده حکمرانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
mr.eivazi@ut.ac.ir



مقدمه

آینده پژوهی در سده بیست و یکم، نه صرفاً یک ابزار پیش بینی، بلکه دانشی بنیادین، چندرشته‌ای و راهبردی برای ساخت آینده مطلوب و مدیریت تحولات پُرشتاب جهانی به‌شمار می‌آید. این دانش که پیوندی وثیق با قدرت نرم، حکمرانی آینده‌نگر و توسعه پایدار دارد، به یکی از کانون‌های نوظهور تولید قدرت در جهان امروز تبدیل شده است (میلر^۱، ۲۰۱۸ و اسلاتر^۲، ۲۰۲۰). درواقع، آینده پژوهی به مثابه دانشی میان‌رشته‌ای، هم‌زمان به «فهم آینده» و «ساخت آینده» می‌پردازد و رسالت آن، افزایش ظرفیت جوامع برای تصمیم‌گیری و کنش هوشمندانه در شرایط عدم قطعیت است (بل^۳، ۲۰۰۳ و وروس^۴، ۲۰۱۷). کشورهای پیشرو در عرصه‌های علمی و تمدنی، با درک نقش تعیین‌کننده آینده پژوهی در تضمین بقا و پیشرفت، طی چند دهه گذشته سرمایه‌گذاری وسیعی در نهادسازی، نظریه‌پردازی، الگوسازی و بومی‌سازی ابزارهای آینده پژوهی انجام داده‌اند (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^۵، ۲۰۲۱). تجربه آمریکا و کشورهای اروپایی مانند فنلاند و فرانسه یا کشورهای آسیایی مانند ژاپن و سنگاپور، نشان می‌دهد که آنچه تمایز اصلی این کشورها را رقم زده، نه صرفاً تکنیک‌های پیشرفته آینده‌نگاری، بلکه ظهور و تثبیت مکاتب فکری مستقل در آینده پژوهی است. مکاتبی که هر یک بر اساس بنیان‌های فلسفی، معرفت‌شناختی، فرهنگی و تاریخی خاص خود، به تبیین هستی، جامعه و آینده پرداخته و گفتمان ویژه‌ای در پیش‌بینی، سنجش یا ساخت آینده ارائه کرده‌اند (سردار^۶، ۲۰۱۰ و عنایت‌الله^۷، ۲۰۰۸). این مکاتب در تفاوت‌های فلسفی، فرهنگی و نهادی ریشه دارند و هر کشور بر اساس جهان‌بینی و نیازهای راهبردی خود، نوعی مکتب آینده پژوهی ویژه بنا کرده است.

از مکتب فرانسوی که مبتنی بر ساخت‌گرایی اجتماعی است تا مکتب آمریکایی با رویکرد فناوریانه و امنیت‌محور، از مکتب اسکاندیناویایی با ویژگی انتقادی و رهایی‌بخش تا گونه‌هایی از آینده پژوهی اسلامی در جهان عرب و جنوب شرق آسیا، همگی نشان می‌دهند که

1. Miller
2. Slaughter
3. Bell
4. Voros
5. OECD
6. Sardar
7. Inayatullah



آینده‌پژوهی جلوه‌ای از جهان‌بینی یک تمدن است (سردار، ۲۰۱۰ الف و ماسینی^۱، ۱۹۹۳). به بیان دیگر، مکتب آینده‌پژوهی برخلاف دیدگاه صرفاً ابزاری، نوعی نهضت معرفتی و تمدنی است که از هویت و دستگاه فکری یک ملت یا تمدن سرچشمه می‌گیرد. در چنین شرایطی، انقلاب اسلامی ایران که خود محصول یک بینش تاریخی آینده‌نگر و حامل آرمان تمدن نوین اسلامی است، نمی‌تواند به آینده‌پژوهی صرفاً به چشم یک ابزار بنگرد. بلکه ناگزیر است در این میدان، صاحب مکتب، نظریه و چارچوب مفهومی بومی باشد. درواقع، فناوری نرم تمدن‌سازی آینده‌محور انقلاب اسلامی، بدون طراحی و صورت‌بندی مکتب آینده‌پژوهی ایرانی، به نقطه اتکای نظری و فلسفی نخواهد رسید. با وجود برخی پیشرفت‌ها در حوزه آموزش، پژوهش‌های دانشگاهی و اجرای پروژه‌های پراکنده در زمینه آینده‌پژوهی، همچنان با خلأ یک ساختار مفهومی منسجم، نظام‌مند و مبتنی بر مبانی معرفتی اسلامی- ایرانی مواجه هستیم. این خلأ باعث شده که اغلب تلاش‌های آینده‌پژوهانه در ایران، یا وابسته به الگوهای غربی باقی بمانند یا در حد فعالیت‌های موردی، فاقد عمق نظری و قدرت اثرگذاری راهبردی باشند. از سوی دیگر، تمدن ایرانی- اسلامی با پشتوانه غنی فلسفی، فقهی، تاریخی و کلامی، ظرفیت‌های بسیار گسترده‌ای برای شکل‌دهی به یک مکتب آینده‌پژوهی اصیل دارد. آثار اندیشمندان مسلمان از فارابی و ابن‌خلدون تا علامه طباطبایی، شهید مطهری و شهید صدر، گنجینه‌ای از بینش آینده‌نگر توحیدی در اختیار ما قرار می‌دهد؛ اما تاکنون تلاشی روشمند برای تلفیق این میراث عظیم با ابزارها و زبان معاصر آینده‌پژوهی انجام نشده است (نصر^۲، ۲۰۰۷ و صفاری^۳، ۲۰۱۶). از منظری دیگر، حکمرانی از پایه‌ای‌ترین ستون‌های توسعه پایدار به‌شمار می‌رود و کارایی نظام‌های سیاسی و اجتماعی به‌شدت تحت‌تأثیر کیفیت آن قرار دارد. جمهوری اسلامی ایران در رویارویی با شرایط پیچیده و چندبُعدی حاضر، با چالش‌های عمیقاً درهم‌تنیده و همچنین فرصت‌های تازه‌ای روبه‌روست که برای واکاوی آنها، بهره‌گیری از نگرشی نظام‌مند و آینده‌نگر ضروری است (قاسمی و همکاران، ۱۴۰۴). بنابراین، طراحی و تبیین الگوی «مکتب آینده‌پژوهی ایرانی» نه‌تنها یک ضرورت نظری و پژوهشی، بلکه یک نیاز راهبردی برای تحقق «ایران آینده» و حرکت به سمت تمدن نوین اسلامی است. این مکتب باید بتواند:

• مرزهای مفهومی آینده‌پژوهی سکولار را نقد و بازتعریف کند؛

1. Masini

2. Nasr

3. Saffari



- نیاز به ایجاد ادبیات غنی و غیروابسته به مکاتب غربی در حوزه آینده را تأمین کند؛
- از ظرفیت‌های بومی، تمدنی و ایمانی برای تحلیل و ساخت آینده بهره گیرد و
- به‌عنوان یک نهضت رقیب جهانی در میدان تولید گفتمان‌های آینده‌پژوهانه، ایفای نقش نماید.

ازاین‌رو، یکی از ارکان اساسی این پژوهش، مطالعه تطبیقی مکاتب آینده‌پژوهی در سطح جهانی است؛ که درواقع تلاشی علمی برای فهم دقیق و مقایسه‌پذیر مکاتب موجود، استخراج مؤلفه‌های بنیادین آنها و سپس طراحی چارچوبی متناسب با اقتضائات فکری و فرهنگی ایران است. این مسیر، با مطالعه تطبیقی، تحلیل الگوواره‌های جهانی، احصای مبانی بومی و اجماع‌سازی میان نخبگان ایرانی، زمینه را برای شکل‌گیری یک مکتب مستقل و تمدن‌ساز فراهم خواهد کرد؛ مکتبی که نه‌تنها ایران فردا را بر مدار عقلانیت و ایمان بنا می‌کند، بلکه به یاری خداوند، سهمی اصیل در آینده جهان نیز خواهد داشت.

با توجه به مقدمه پیش‌گفته، آینده‌کشورها نه صرفاً برآمده از روندهای بیرونی یا تحولات فناورانه، بلکه حاصل چگونگی ادراک، تفسیر و مداخله آنها در آینده است. نوع نگرش به آینده، الگوهای تصمیم‌سازی و چارچوب‌های نظری حاکم بر تحلیل تحولات، نقش بنیادینی در شکل‌دهی به افق‌های راهبردی کشورها ایفا می‌کند (عنایت‌الله، ۲۰۰۸ و وروس، ۲۰۱۷). هر جامعه‌ای بر اساس مبانی معرفتی، فرهنگی و تمدنی خود، آینده را می‌بیند، می‌فهمد و می‌سازد؛ به همین دلیل، مکاتب آینده‌پژوهی در جهان همواره بازتاب‌دهنده هویت‌های تاریخی و فلسفی ملت‌ها و تمدن‌ها بوده‌اند (سردار، ۲۰۱۰ ب). ازاین‌رو تمدن‌سازی برای ایجاد فضای مناسب به‌منظور تحقق انسان‌سازی اهمیت بسیاری دارد. از طرفی وجود ظرفیت‌های بی‌بدیل اسلامی در ابعاد گوناگون، مبین قدرت تمدن‌سازی اسلام در ابعاد جهانی است (بنائی و همکاران، ۱۴۰۳). در جمهوری اسلامی ایران، اگرچه طی دو دهه اخیر، آینده‌پژوهی به‌تدریج وارد برخی اسناد ملی همچون سند چشم‌انداز ۱۴۰۴، سیاست‌های کلی علم و فناوری، سند الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت و برنامه‌های توسعه پنج‌ساله شده و نیز برخی نهادهای تخصصی و دانشگاهی، مراکز مطالعات آینده را راه‌اندازی کرده‌اند، اما همچنان با یک فقدان مفهومی، روش‌شناختی و نهادی در این حوزه مواجه هستیم. این خلأ به‌ویژه به شکل وابستگی به مکاتب غربی آینده‌پژوهی بروز یافته است؛ مکاتبی همچون مکتب فرانسوی (با تأکید بر ساخت‌گرایی اجتماعی و آینده‌های جمعی)، مکتب آمریکایی (با تمرکز بر فناوری، قدرت



نظامی و امنیت ملی) و مکتب اسکاندیناویایی (با گرایش رهایی‌بخش و انتقادی). این مکاتب، اگرچه بعضاً در بستر فرهنگی و فلسفی خود موفق عمل کرده‌اند، اما در فضای معرفتی و تمدنی ایران اسلامی، نه تنها فاقد کارآمدی کافی‌اند، بلکه در برخی موارد ناسازگار با منطق هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و غایت‌شناختی انقلاب اسلامی هستند. بررسی وضعیت موجود نشان می‌دهد که آینده‌پژوهی در ایران با پنج آسیب جدی مواجه است:

۱. بی‌هویتی معرفتی و فکری در آینده‌پژوهی ایرانی، به گونه‌ای که فعالیت‌های علمی این حوزه عموماً فاقد پشتوانه فلسفی بومی یا پیوند با سنت‌های فکری اسلامی‌اند؛

۲. ناتوانی در پیوند دادن آینده‌پژوهی با مبانی نظری انقلاب اسلامی و بهره‌گیری از ظرفیت آن برای حل مسائل نهادهای کلان کشور همچون مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس شورای اسلامی، شورای عالی امنیت ملی، شورای عالی انقلاب فرهنگی، حوزه‌های علمیه و...؛

۳. فقدان الگوهای بومی، مدل‌های نظری و ابزارهای تحلیل آینده که متناسب با نیازها و ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، تمدنی و سیاسی ایران باشند؛

۴. کاهش اثربخشی آینده‌پژوهی در سیاست‌گذاری کلان به دلیل نبود چارچوب بومی و مشارکت‌برانگیز برای خط‌مشی‌گذاران و کنشگران اجتماعی کشور؛

۵. خلأ نقشه‌های راه معتبر و الهام‌بخش برای ترسیم آینده ایران در افق تمدنی و فقدان مرجع فکری در این زمینه.

تغییر نسل‌ها، رشد فناوری و افزایش تعاملات و ارتباطات بین‌المللی، توسعه تجارت‌های جهانی، تعامل بین فرهنگ‌ها و مسائل مشابه می‌توانند سرمایه‌های اجتماعی هر کشوری را تحت تأثیر قرار دهند (قاسمی و شراهی، ۱۴۰۴)، اگر این چالش‌ها را در چارچوب موقعیت تمدنی ایران در نظر بگیریم، روشن می‌شود که جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان یگانه نظام سیاسی مستقر مبتنی بر دین در دنیای مدرن، با مسئولیت ویژه‌ای در قبال آینده خود و الگوی الهام‌بخش آن در جهان اسلام مواجه است. این مسئولیت، نیازمند برخورداری از قدرت نظری، نظام مفهومی و چارچوب معرفتی در مواجهه با آینده است؛ امری که جز با طراحی و تبیین یک مکتب بومی و مستقل آینده‌پژوهی تحقق نخواهد یافت. بنابراین، مسئله اصلی این پژوهش اینگونه صورت‌بندی می‌شود: «جمهوری اسلامی ایران فاقد یک مکتب آینده‌پژوهی ریشه‌دار در مبانی معرفتی اسلام، همسو با اقتضائات فرهنگی و تمدنی ایران و پاسخگو به نیازهای راهبردی انقلاب اسلامی است». این خلأ نظری و عملی باعث شده است تا



فعالیت‌های آینده‌پژوهی در کشور، یا به صورت پراکنده و فاقد انسجام و عمق لازم ادامه یابد یا در قالب چارچوب‌های ترجمه‌ای و الگوهای غربی ناسازگار محبوس شود که نمی‌توانند به تبیین دقیق و حل مسائل بومی بپردازند و پاسخگوی آرمان‌های تمدنی ایران اسلامی نیستند، بنابراین پژوهش کنونی می‌کوشد گام اولیه را در تبیین نیاز کشور به مکتب بومی آینده‌پژوهی برداشته و الگویی را برای ورود به این موضوع ارائه دهد.

هدف اصلی پژوهش: «طراحی و تبیین الگوی مفهومی مکتب آینده‌پژوهی ایرانی» بوده و اهداف فرعی شامل ۱. شناسایی مبانی معرفتی، فلسفی، تمدنی و نهادی آینده‌پژوهی ایرانی؛ ۲. استخراج مضامین محوری از طریق تحلیل داده‌های نظری و میدانی و ۳. ارائه الگوی سه‌سطحی (معرفتی، تمدنی و کاربردی) است.

پیشینه و مبانی نظری

پیشینه

مطالعه پیشینه پژوهش در حوزه آینده‌پژوهی و مکاتب آن، نشان می‌دهد که برخی از پژوهش‌های جهانی بر طبقه‌بندی مکاتب آینده‌پژوهی در غرب (همچون مکتب آمریکایی، فرانسوی، اسکاندیناوی و آلمانی) متمرکز بوده‌اند. این مکاتب عمدتاً بر مبانی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی خاص خود بنا شده‌اند و نشان‌دهنده تنوع گفتمانی در تبیین آینده هستند. در این میان، توجه به مفاهیم بومی، فرهنگی و تمدنی در قالب یک مکتب آینده‌پژوهی اسلامی یا ملی، عمدتاً در سال‌های اخیر مورد توجه پژوهشگران در کشورهای اسلامی از جمله ایران قرار گرفته است. در سطح داخلی، اگرچه برخی به تبیین مفهوم آینده‌پژوهی، روش‌ها، کاربردها و... پرداخته‌اند، اما شمار بسیار اندکی از پژوهش‌ها به صورت مستقیم به ایده «مکتب آینده‌پژوهی ایرانی» پرداخته‌اند. در جدول ۱، شماری از پژوهش‌های برجسته مرتبط با موضوع مکتب آینده‌پژوهی و آینده‌پژوهی بومی معرفی شده‌اند.

جدول ۱. پیشینه و سوابق علمی مرتبط با طرح

ردیف	نام پژوهشگر	سال	عنوان پژوهش	توضیح مختصر
۱	وندل بل	۲۰۰۳	مبانی آینده‌پژوهی	این اثر دو جلدی وندل بل، آینده‌پژوهی را به مثابه دانشی تحلیلی، هنجاری و انسانی معرفی می‌کند که فراتر از پیش‌بینی صرف، به دسته‌بندی رویکردها و تبیین مبانی معرفت‌شناختی و اخلاقی



ردیف	نام پژوهشگر	سال	عنوان پژوهش	توضیح مختصر
				این حوزه می‌پردازد. این کتاب با ارائه پایه‌ای نظری برای مقایسه مکاتب مختلف، از لحاظ مفهومی و فلسفی می‌تواند برای طراحی مکتب آینده‌پژوهی ایرانی الهام‌بخش باشد.
۲	ریچارد اسلاتر	۲۰۰۴	آینده‌هایی فراتر از دیستوپیا: خلق آینده‌نگری اجتماعی	کتاب «آینده‌هایی فراتر از دیستوپیا» اثر ریچارد اسلاتر، با تشخیص «بحران معنا» در تمدن مدرن، آینده‌پژوهی را از ابزار پیش‌بینی به پروژه‌ای برای رهایی اجتماعی تبدیل می‌کند. اسلاتر با معرفی مفهوم «پیش‌نگری اجتماعی» به عنوان توانایی جمعی برای تخیل و خلق آینده‌های مطلوب، این رشته را از انحصار تکنوکرات‌ها خارج کرده و به کنشی اخلاقی و فضیلتی فرهنگی مبدل می‌کند. این اثر با تلفیق فلسفه، آموزش و سیاست‌گذاری، هم‌زمان چارچوبی نظری ارائه داده و نقشه‌ای عملی برای بازسازی تخیل تمدنی و استعمارزدایی از آینده ترسیم می‌کند.
۳	سهیل عنایت‌الله	۲۰۰۸	شش رکن: تفکر آینده‌نگر برای تحول	عنایت‌الله، یکی از آینده‌پژوهان برجسته مسلمان، در این مقاله رویکردی انتقادی و تحول‌گرا به آینده‌پژوهی ارائه می‌دهد. او شش ستون فکری برای طراحی آینده‌ها معرفی می‌کند که شامل: نقشه‌برداری از آینده‌ها، پیش‌فرض‌زدایی، آینده‌های بدیل، تحلیل علی، روایت‌سازی و اقدام است. مقاله به‌ویژه بر نقش روایت، هویت فرهنگی و تغییر الگوواره تأکید دارد و تأثیر مستقیمی بر گفتمان آینده‌پژوهی غیرغربی و بومی دارد.
۴	جیم دیتور	۲۰۰۹	آینده‌های جایگزین	بر اساس چارچوب نظری جیم دیتور، آینده نه یک پدیده عینی و ازپیش‌تعیین‌شده، بلکه یک برساخت فرهنگی و روایی است که هر جامعه بر پایه جهان‌بینی، ارزش‌ها و تجربه تاریخی خود آن را می‌سازد. به عبارت دیگر، آینده را نه با کشف،



ردیف	نام پژوهشگر	سال	عنوان پژوهش	توضیح مختصر
				بلکه با روایت‌هایی شکل می‌دهیم که امکان‌ها و آرمان‌های ما را تعریف می‌کنند. دیتور چهار الگوی کلیدی روایت آینده را معرفی می‌کند: رشد مداوم، فروپاشی، نظم جدید و دگرگونی. در آینده‌پژوهی ایرانی، این نظریه اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا فرهنگ ایرانی-اسلامی خود سرشار از روایت‌های قدرتمندی مانند عدالت‌محوری، انتظار فعال، امید تاریخی و تمدن‌سازی است که به‌ویژه با الگوی «نظم جدید» و نیز «رشد ارزش‌محور» هم‌خوانی دارند.
۵	ضیاءالدین سردار	۲۰۱۰ الف	آینده‌ها؛ آینده‌پژوهی؛ آینده‌شناسی؛ دوراندیشی - چه چیزی در این نام‌ها نهفته است؟	سردار در این مقاله به نقد ساختارهای مفهومی و زبانی آینده‌پژوهی غربی می‌پردازد و با واکاوی مفاهیم کلیدی چون «futurology»، «foresight» و «futures studies» نشان می‌دهد که این علم، بار سنگینی از جهان‌بینی غربی را حمل می‌کند. وی بر ضرورت خلق مکاتب آینده‌پژوهی متکی بر جهان‌بینی اسلامی، ارزش‌های بومی و زبان مستقل تأکید دارد. مقاله سردار از حیث نقد الگوواره و دعوت به بنیان‌گذاری مکاتب بومی بسیار راهبردی است.
۶	خوزه راموس ^۱	۲۰۱۷	پیوند آینده‌نگری و عمل: به سوی یک رویه جدید در آینده‌پژوهی	پژوهش خوزه راموس با تمرکز بر «مکتب کنش‌محور آینده‌پژوهی»، چارچوبی نوین برای تبدیل این حوزه از تحلیل محض به ابزاری برای تغییر اجتماعی ارائه می‌دهد. وی با نقد شکاف میان نظریه و عمل، بر ضرورت گذار از سطوح شناختی و گفت‌مانی به «سطح عملی» تأکید می‌کند. الگوی پنج‌مرحله‌ای او - شامل تشخیص وضعیت، آگاهی‌بخشی، پویایی‌کنش، آزمایش اجتماعی و بازاندیشی جمعی - آینده‌پژوهی را به

¹. Jose Ramos



ردیف	نام پژوهشگر	سال	عنوان پژوهش	توضیح مختصر
				فرایندی مشارکتی تبدیل می‌کند که در آن شهروندان به شکل فعال در خلق آینده‌های مطلوب نقش می‌گیرند. این اثر با تلفیق نظریه انتقادی و روش‌شناسی مشارکتی، پایه‌های «آینده‌پژوهی مشارکتی» را به‌عنوان الگوهای عمل‌محور در نهادهای جهانی نهادینه کرده است.
۷	راموس و بورستین ^۱	۲۰۲۰	هوش مصنوعی و کلان داده در آینده‌پژوهی	این مقاله به بررسی تحولات آینده‌پژوهی در عصر فناوری‌های دیجیتال می‌پردازد و نقش ابزارهایی مانند هوش مصنوعی، داده‌های کلان و یادگیری ماشین را در تقویت توانایی آینده‌پژوهان تحلیل می‌کند. آنها به‌ویژه بر تحول روش‌ها و قابلیت تحلیل سناریوهای پیچیده و پویا تأکید دارند. اگرچه تمرکز مقاله فنی است، اما برای طراحی مکتب آینده‌پژوهی ایرانی که بخواهد ابزارهای نو را در خدمت اهداف ارزشی و تمدنی بگیرد، مفید و مکمل است.
۸	رومان کرین ^۲	۲۰۲۰	آینده‌پژوهی اخلاقی و تمدنی	این مقاله با نقد کوتاه‌نگری جوامع معاصر، آینده‌پژوهی را در چارچوب مسئولیت اخلاقی بین‌نسلی تبیین می‌کند و مفهومی کلیدی به نام «تیاکان خوب» را پیش می‌کشد؛ به این معنا که انسان امروز برای خلق آینده‌های پایدار باید از چشم نسل‌های آینده تصمیم بگیرد. کتاب، آینده‌پژوهی را به یک پروژه تمدنی تبدیل می‌کند که بر ارزش‌ها، اخلاق و جهت‌گیری‌های بلندمدت مبتنی است. این رویکرد می‌تواند به‌طور مستقیم در تبیین «بعد اخلاقی-تمدنی مکتب آینده‌پژوهی ایرانی» به‌کار رود.

¹. Ramos & Bursztyn

². Roman Krznaric



بر اساس مرور ادبیات مرتبط با موضوع و تحلیل پیشینه پژوهش، شکاف‌های پژوهشی شناسایی شده عبارت‌اند از:

۱. شکاف مفهومی - الگوواره‌ای: نبود چارچوب نظام‌مند برای مکتب ایرانی؛
 ۲. شکاف معرفت‌شناختی: عدم صورت‌بندی الگوواره عملیاتی تلفیقی؛
 ۳. شکاف سنججه‌ها و شاخص‌ها: نبود معیارهای ارزیابی مکتب؛
 ۴. شکاف نهادی - حکمرانی: گسست دانش - قدرت و نامعینی جایگاه نهادی؛
 ۵. شکاف نظریه تا عمل: فاصله میان مبانی ایرانی - اسلامی و پروژه‌های اجرایی.
- این شکاف‌ها نشان می‌دهد اگرچه مبانی نظری آینده‌پژوهی تدوین شده، اما تبدیل آن به مکتبی عمل‌محور و بومی برای جمهوری اسلامی ایران، نیازمند صورت‌بندی نظام‌مند در ابعاد مفهومی، روشی، نهادی و تربیتی است. نتایج بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که ضرورت تدوین یک «مکتب آینده‌پژوهی ایرانی» کاملاً واقعی و اثبات شده است و پژوهش کنونی به عنوان نخستین تلاش برای صورت‌بندی نظام‌مند این مکتب در قالب چستی و چرایی مکتب آینده‌پژوهی ایرانی، ایفای نقش می‌کند. همچنین این مقاله می‌تواند پایه‌ای برای شکل‌گیری جریان علمی مستقل و تأثیرگذار در سطح ملی برای تدوین مکتب آینده‌پژوهی ایرانی باشد.

مبانی نظری

مکتب

در ادبیات علوم اجتماعی و فلسفه علم، «مکتب»^۱ به مجموعه‌ای از مبانی نظری، اصول معرفتی، روش‌های تحلیل و نظام ارزشی گفته می‌شود که یک جریان علمی یا فکری را از دیگر جریان‌ها متمایز می‌کند (کوهن^۲، ۱۹۷۰). مکتب بیش از یک نظریه منفرد است؛ بلکه شبکه‌ای از مفروضات، روش‌ها و اهداف مشترک است که پیروان آن را به هم پیوند می‌دهد. در این پژوهش: مقصود از «مکتب» در عنوان «مکتب آینده‌پژوهی ایرانی»، چارچوبی نظری - روش‌شناختی و هنجاری است که در مبانی معرفتی اسلامی - ایرانی ریشه دارد، از دستاوردهای مکاتب جهانی به صورت نقادانه بهره می‌گیرد و قابلیت تولید نظریه و عمل بومی در عرصه آینده‌پژوهی را فراهم می‌کند.

^۱. School / Paradigm

^۲. Kuhn

آینده‌پژوهی

آینده‌پژوهی^۱ دانشی میان‌رشته‌ای است که به مطالعه نظام‌مند آینده‌های ممکن، محتمل و مطلوب می‌پردازد و ابزارهایی برای درک عدم قطعیت‌ها و طراحی آینده‌های بدیل فراهم می‌آورد (بل، ۲۰۰۳). این دانش ترکیبی از روش‌های کمی، کیفی و مشارکتی است و از پیش‌بینی صرف فراتر رفته، بر ساخت آینده نیز تأکید دارد (عنایت‌الله، ۲۰۰۸). به بیان دیگر آینده‌پژوهی عبارت است از مجموعه‌ای از نظریه‌ها و روش‌های تحلیلی، انتقادی و هنجاری که در پرتو مبانی اسلامی-ایرانی، برای ترسیم، نقد و ساخت آینده مطلوب جمهوری اسلامی ایران و تمدن نوین اسلامی به‌کار گرفته می‌شود.

بومی‌سازی

بومی‌سازی^۲ فریندی است که طی آن دانش، فناوری یا نظریه‌های جهانی در پرتو زمینه‌های فرهنگی، معرفتی و اجتماعی یک جامعه بازتعریف و بازتولید می‌شوند تا با نیازها و هویت آن جامعه سازگار شوند (علاتاس^۳، ۲۰۰۶). بومی‌سازی در آینده‌پژوهی به معنای بازتعریف روش‌ها و مفاهیم جهانی آینده‌پژوهی بر اساس مبانی معرفتی اسلام، فرهنگ ایرانی و نیازهای حکمرانی جمهوری اسلامی است؛ به گونه‌ای که ضمن بهره‌گیری گزینشی از مکاتب بین‌المللی، الگوی مستقل «مکتب آینده‌پژوهی ایرانی» تولید شود.

مرور تطبیقی و درس‌آموخته‌های جهانی مکاتب آینده‌پژوهی

مرور تطبیقی مکاتب جهانی، دو هدف اساسی را دنبال می‌کند: نخست، شناسایی منابع معرفتی و روش‌شناختی قابل اقتباس برای بومی‌سازی در ایران و دوم، آشکار ساختن شکاف‌های ارزشی و فلسفی که ضرورت تدوین مکتب ایرانی را توجیه می‌کند. در ادامه مروری بر مکاتب معروف آینده‌پژوهی خواهیم داشت.

۱. مکتب آمریکایی: آینده به مثابه ابزار تصمیم و مدیریت

مکتب آمریکایی را می‌توان «پراگماتیستی‌ترین» جریان آینده‌پژوهی دانست. این مکتب از دهه ۱۹۴۰ با کارهای هرمن کان در «مؤسسه رند» آغاز شد و هدف آن حمایت از تصمیم‌های راهبردی در نهادهای نظامی، صنعتی و دولتی بود (کان و وینر^۴، ۱۹۶۷). نگرش غالب در این

1. Futures Studies

2. Localization / Indigenization

3. Alatas

4. Kahn & Wiener



رویکرد، فایده‌گرایانه و ابزاری است؛ آینده به‌مثابه متغیری برای پیش‌بینی و کنترل. روش‌های شاخص این مکتب شامل تحلیل روندها، پیش‌بینی فناوری، سناریونویسی کمی و الگوهای سیستمی است. ویژگی بارز آن، تأکید بر داده‌محوری، کمی‌سازی و عقلانیت تکنوکراتیک است. نقد اصلی به این مکتب، فقدان بُعد فرهنگی و معنایی است. در جوامعی مانند ایران که معنا، ارزش و فرهنگ نقش بنیادین دارند، انتقال این رویکرد بدون بازتفسیر فلسفی، به نوعی «پیش‌بینی‌گرایی بی‌روح» منجر خواهد شد (اسلاتر، ۲۰۰۸).

۲. مکتب فرانسوی: آینده به‌مثابه اندیشه انتقادی و رهایی‌بخش

در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، فرانسه شاهد شکل‌گیری «مکتب لاپروسپکتیو» به رهبری گاستون برگر و میشل گوده بود. این مکتب، آینده را صرفاً ادامه گذشته نمی‌دانست، بلکه آن را عرصه انتخاب آگاهانه و جمعی می‌دید (گوده^۱، ۲۰۰۱). فلسفه این رویکرد بر اگزستانسیالیسم، پدیدارشناسی و دموکراسی فکری استوار است. در لاپروسپکتیو، هدف نه پیش‌بینی، بلکه «روشن کردن گزینه‌ها و مسئولیت‌ها» است. روش‌های کلیدی آن شامل تحلیل بازیگران، ماتریس تأثیرات متقاطع و سناریونویسی راهبردی است. وجه تمایز مکتب فرانسوی، نگرش ارزشی و انسانی به آینده است؛ آینده‌پژوهی در اینجا نوعی تمرین اخلاقی و اجتماعی برای مشارکت جمعی است. از این نظر، نزدیکی‌هایی با روح آینده‌پژوهی ایرانی دارد، زیرا هر دو آینده را عرصه اخلاق و مسئولیت می‌دانند (گوده، ۲۰۰۶).

۳. مکتب فنلاندی: آینده به‌مثابه نهاد دموکراتیک و گفت‌وگویی

فنلاند از دهه ۱۹۸۰ تاکنون یکی از موفق‌ترین کشورها در نهادینه‌سازی آینده‌نگری در نظام حکمرانی بوده است. «مدرسه فنلاندی آینده‌پژوهی» به رهبری سوین لیندگرن و میکا مالتون، آینده‌پژوهی را یک فرایند اجتماعی و گفت‌وگویی می‌داند (مانرما^۲، ۱۹۹۱). در این مکتب، آینده نه در انحصار دولت یا نخبگان، بلکه حاصل گفت‌وگو و هم‌فکری گروه‌های مختلف جامعه است. از این رو، ابزارهایی مانند دلفی، نقشه‌برداری آینده و کارگاه‌های مشارکتی مورد توجه‌اند. فنلاند با ایجاد «کارگروه آینده در پارلمان» و ادغام آینده‌نگری در سیاست‌گذاری، نشان داد که آینده‌پژوهی می‌تواند به رکن نهادینه حکمرانی تبدیل شود (کووسی و همکاران^۳، ۲۰۱۶). این

¹. Godet

². Mannerman

³. Kuusi et al.

تجربه برای ایران ارزشمند است، زیرا نشان می‌دهد چگونه آینده‌نگری می‌تواند از پروژه به «فرهنگ گفت‌وگوی ملی درباره آینده» تبدیل شود.

۴. مکتب استرالیایی: آینده به‌مثابه آگاهی فرهنگی و تربیتی

مکتب استرالیایی، که توسط ریچارد اسلاتر و مؤسسه آینده‌نگری بین‌المللی^۱ بنیان‌گذاری شد، رویکردی انسان‌گرایانه و «آگاهی‌محور» دارد. در این دیدگاه، آینده‌پژوهی ابزاری برای بلوغ فرهنگی و خودآگاهی اجتماعی است (اسلاتر، ۲۰۰۸). اسلاتر بر این باور است که هر جامعه در مسیر توسعه، باید «سواد آینده‌آ» را در میان شهروندان خود گسترش دهد؛ یعنی توانایی اندیشیدن به آینده به صورت اخلاقی، سیستمی و امیدبخش. روش‌های کلیدی در این مکتب شامل آینده‌نگاری فرهنگی، تحلیل روایت‌ها و آموزش آینده‌نگر است. این دیدگاه می‌تواند برای ایران الهام‌بخش باشد، زیرا با مفهوم «خودآگاهی تمدنی» و تربیت نسلی آینده‌ساز هماهنگ است.

۵. مکتب آسیایی و اسلامی: آینده به‌مثابه توازن میان سنت و نوگرایی

در دو دهه اخیر، کشورهای آسیایی مانند ژاپن، کره جنوبی و مالزی، با هدف بومی‌سازی آینده‌نگری، تلاش کرده‌اند میان سنت فرهنگی خود و دانش مدرن آینده‌پژوهی تعادل برقرار کنند. مکتب آسیایی بیشتر بر همزیستی ارزش‌ها و فناوری تأکید دارد (سردار، ۲۰۱۰). در این فضا، جریان «آینده‌پژوهی اسلامی» نیز به‌ویژه توسط اندیشمندانی چون ضیاءالدین سردار مطرح شد. او معتقد است که جهان اسلام باید آینده را بر پایه اصولی چون عدالت، کرامت و تنوع فرهنگی بازاندیشی کند و از تقلید الگوهای غربی بپرهیزد (سردار، ۱۹۹۹). در ایران نیز می‌توان این مسیر را با تأکید بر پیوستگی تاریخی، فلسفه انتظار و نگرش توحیدی به آینده ادامه داد. از این جهت، مکتب ایرانی می‌تواند صورت تکامل‌یافته مکتب آسیایی-اسلامی باشد.

پیوند دیرینه ادبیات فارسی با آینده‌پژوهی

ادبیات فارسی یکی از ژرف‌ترین بسترهای اندیشه آینده‌نگر در تمدن ایرانی است. شاعران و حکیمان ایرانی، پیش از آن‌که آینده‌پژوهی به‌عنوان دانشی مدرن شکل گیرد، با زبان شعر، عرفان و حکمت، به واکاوی نسبت انسان با فردا، مسئولیت و سرنوشت پرداخته‌اند. درواقع، «فکر آینده» در فرهنگ ایرانی، نه یک مفهوم وارداتی، بلکه ریشه‌دار در تخیل اخلاقی و معنوی ایرانیان است (زرین‌کوب، ۱۳۸۲). ادبیات کلاسیک ما، از شاهنامه تا گلستان و دیوان

^۱. Foresight International

^۲. Future Literacy



حافظ، سرشار از اندیشه‌های آینده‌پژوهی است؛ اندیشه‌هایی که بر محور سه اصل می‌چرخند: خرد، اخلاق و امید.

● **فردوسی؛ خرد به مثابه پیش‌نگری تمدنی:** در اندیشه فردوسی (شاهنامه، دفتر اول)، خرد سرچشمه همه تصمیم‌ها و کنش‌هاست؛ نیرویی که انسان را از خطا، غفلت و سقوط در جهل باز می‌دارد. این خرد، صرفاً عقل محاسبه‌گر نیست، بلکه خرد آینده‌نگر است، دانشی که پیامدهای امروز را در آینده می‌بیند: «خرد چشم جان است چون بنگری/ تو بی‌چشم، شادان جهان نسپری» (فردوسی، ۱۳۸۶). در واقع، خرد در شاهنامه همان ابزار آینده‌پژوهی فرهنگی است؛ نیرویی که به فرد و جامعه کمک می‌کند آینده خود را بسازد. در مکتب آینده‌پژوهی ایرانی، این مفهوم معادل «عقلانیت راهبردی» است که آینده را با بصیرت و اخلاق پیوند می‌دهد (مطهری، ۱۳۸۴). فردوسی در سراسر شاهنامه بر پیوند میان خرد و عدالت تأکید دارد و آینده هر ملتی را نتیجه رفتار اخلاقی و دانایی جمعی می‌داند؛ همان ایده‌ای که در آینده‌پژوهی امروز با عنوان «آینده‌های اخلاقی»^۱ مطرح است (بل، ۲۰۰۳).

● **سعدی؛ آینده به مثابه بازتاب کنش اخلاقی:** سعدی در گلستان و بوستان، آینده را در پیوند با کنش‌های امروز تبیین می‌کند. در دیدگاه او، زمان خطی نیست، بلکه چرخه‌ای از علت و معلول اخلاقی است: «تو نیکی می‌کن و در دجله انداز/ که ایزد در بیابانت دهد باز» (سعدی شیرازی، ۱۳۸۴). این آموزه نشان می‌دهد که آینده در فرهنگ ایرانی محصول رفتار امروز است؛ مفهومی که در ادبیات علمی آینده‌پژوهی، «پیوستگی آینده-حال» یا «اصل تداوم»^۲ نام دارد (میلر، ۲۰۱۸). سعدی با زبان تمثیل و حکمت، به ما می‌آموزد که مسئولیت نسبت به آینده، نه یک انتخاب، بلکه وظیفه اخلاقی است. این نگرش دقیقاً با یکی از ارکان مکتب آینده‌پژوهی ایرانی یعنی مسئولیت بین‌نسلی هم‌راست است.

● **حافظ؛ آینده به مثابه امید و رستگاری:** در شعر حافظ، آینده از جنس «زمان تاریخی» نیست، بلکه زمان امید است؛ آینده‌ای که بر پایه ایمان، صبر و حرکت در مسیر حق معنا می‌یابد. «درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد/ نهال دشمنی برکن که رنج بی‌شمار آرد» (حافظ شیرازی، ۱۳۸۰). در دیدگاه حافظ، آینده نتیجه کاشت امروز است؛ هر عمل، بذری است که در آینده به بار می‌نشیند. او با استعاره باغ و درخت، فرایند تداوم اخلاق در زمان را به تصویر

^۱. ethical futures

^۲. continuity principle



می‌کشد. این دیدگاه با مفهوم «اخلاق آینده‌نگر»^۱ در آینده‌پژوهی هم‌خوان است، یعنی ارزیابی اخلاقی پیامدهای امروز بر فردای جامعه (اسلاتر، ۲۰۰۸). از سوی دیگر، حافظ در مفهوم «خرابات» و «می‌آگاهی»، نوعی نگرش بازاندیشانه به زمان دارد؛ یعنی درک آینده از تحول درونی انسان، نه صرفاً از بیرون حوادث. این تلقی، مبنای فلسفی مناسبی برای بومی‌سازی روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها در مکتب ایرانی است.

• **عطار نیشابوری؛ آینده به مثابه سیر آگاهی جمعی:** در منطق الطیر، پرندگان نماد انسان‌ها هستند و سفر آنان به سوی سیمرغ، تمثیلی از حرکت جمعی جامعه از غفلت به آگاهی است: «چو صد ره رفت باید تا یکی ره باز یابی / اگر مرد رهی بر خود گمان دار» (عطار نیشابوری، ۱۳۸۵). این سفر درواقع استعاره‌ای از فرایند آینده‌پژوهی فرهنگی است؛ حرکتی از اکنون به آینده، از سطح رُخداد به لایه معنا. در مکتب آینده‌پژوهی ایرانی، این سیر آگاهی با فرایند تحلیل لایه‌ای علیّ شباهت دارد: گذر از سطح وقایع (لیتانی) به عمق اسطوره و معنا.

ریشه‌های آینده‌پژوهی در اندیشه عالمان و اندیشمندان ایرانی

فلسفه اسلامی و حکمت ایرانی از کهن‌ترین منابع اندیشه آینده‌نگر در تاریخ بشر است. برخلاف تصور رایج، مفهوم «فکر به آینده» در ایران اسلامی سابقه‌ای طولانی دارد و در قالب‌هایی چون «حرکت جوهری»، «غایت خلقت»، «تکامل انسان» و «انتظار تحقق وعده الهی» بیان شده است (نصر، ۱۳۸۲). این نظام فکری، آینده را نه امری احتمالی یا تصادفی، بلکه تداوم عقلانی و معنوی هستی می‌داند. درنتیجه، آینده‌پژوهی در این دستگاه فلسفی، دانشی صرفاً تجربی نیست، بلکه نوعی شناخت غایت‌مند از مسیر کمال انسان و جامعه است.

• **زکریای رازی؛ پیوند علم و اخلاق در آینده‌انسان:** زکریای رازی، پزشک و فیلسوف ایرانی قرن سوم هجری، از نخستین متفکرانی است که میان علم، اخلاق و سرنوشت بشر پیوند برقرار کرد. وی در الطب الروحانی می‌نویسد: «اگر علم در خدمت خیر و فضیلت نباشد، انسان به خطرناک‌ترین موجود عالم بدل می‌شود» (رازی، ۱۹۶۵). درحقیقت، رازی آینده انسان را تابع کیفیت رابطه علم و اخلاق می‌داند؛ اندیشه‌ای که امروزه در آینده‌پژوهی اخلاقی مورد تأکید است. در مکتب آینده‌پژوهی ایرانی، این دیدگاه رازی، به‌عنوان هشدار بنیادین نسبت به آینده‌گرایی صرفاً فناورانه مورد استفاده قرار می‌گیرد. همان‌گونه که فناوری بدون معنا، می‌تواند تهدیدی برای کرامت انسانی باشد، آینده‌پژوهی بدون ارزش نیز آینده‌ای ناپایدار می‌سازد.

¹. prospective ethics



● ملاصدرا و حرکت جوهری/آینده: در حکمت متعالیه ملاصدرا، زمان و آینده بخشی از حرکت وجود است. وی در الأسفار الأربعة تصریح می‌کند که عالم در هر لحظه در حال نو شدن و صیوروت است؛ «الوجود سیالٌ متجدّدٌ دائماً» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۲). به تعبیر او، حرکت جوهری به معنای آن است که هستی خود در مسیر کمال حرکت می‌کند، نه فقط اشیای آن. بنابراین، آینده نه برون از عالم، بلکه درون آن و در حال تکوین است. این بینش، بنیان فلسفی آینده‌پژوهی ایرانی است: آینده نه پیش‌بینی در بیرون، بلکه فهم جریان درونی هستی و آگاهی از جهت حرکت آن است. در دیدگاه صدرایی، انسان «فاعل آگاه» این حرکت است؛ او با علم و اراده، مسیر آینده را هم در درون خود و هم در جامعه رقم می‌زند. در مکتب آینده‌پژوهی ایرانی، مفهوم «پویایی و صیوروت» برگرفته از همین اصل حرکت جوهری است که مبنای نظری برای پویایی الگوهای آینده‌پژوهی و تغییرپذیری آینده‌ها فراهم می‌کند (مطهری، ۱۳۸۴).

● علامه طباطبائی، آینده به مثابه تجلی هدایت الهی: علامه طباطبائی در تفسیر المیزان و آثار فلسفی خود، آینده را امتداد نظام هدایت الهی می‌داند. وی در تفسیر آیه «وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج: ۴۱) می‌نویسد: «حرکت عالم به سوی غایت الهی است و انسان نیز در مسیر این هدایت عمومی، صاحب اراده و مسئولیت است» (طباطبائی، ۱۳۷۵، ج ۹). این دیدگاه، دو مبنای مهم برای مکتب آینده‌پژوهی ایرانی فراهم می‌کند:

○ نخست، غایت‌گرایی تاریخی؛ یعنی تحولات اجتماعی هدفمند و رو به کمال‌اند، نه تصادفی و بی‌نتیجه.

○ دوم، ترکیب اختیار و تقدیر؛ بدین معنا که انسان در عین وابستگی به مشیت الهی، مسئول آینده خویش است.

این اصل، بنیان فلسفی مفهوم «مسئولیت بین‌نسلی» را در آینده‌پژوهی ایرانی شکل می‌دهد. در این چارچوب، آینده‌پژوهی، نه دانشی سکولار، بلکه بخشی از «شناخت مسیر هدایت بشر» است؛ دانشی که میان آزادی و قضا، اخلاق و تصمیم، پیوند برقرار می‌کند.

● علامه جعفری، آینده به مثابه امکان/کمال/انسان: علامه محمدتقی جعفری از نخستین فیلسوفان معاصر ایرانی است که درباره آینده به صورت فلسفی و اخلاقی سخن گفته است. در کتاب فلسفه و آینده انسان، ایشان تصریح می‌کند که «آینده بشر وابسته به میزان آگاهی و رشد معنوی اوست، نه صرفاً علم تجربی» (جعفری، ۱۳۷۹). از دید وی، آینده مطلوب زمانی



شکل می‌گیرد که علم و ارزش در کنار هم رشد کنند. وی هشدار می‌دهد که اگر دانش از ارزش جدا شود، آینده به ضد خود تبدیل می‌شود. درواقع، علامه جعفری «آینده» را عرصه آزمون بلوغ اخلاقی بشر می‌داند و این دقیقاً همان هسته ارزشی مکتب آینده‌پژوهی ایرانی است. دیدگاه او را می‌توان نقطه اتصال میان فلسفه اسلامی و آینده‌پژوهی مدرن دانست؛ زیرا هر دو به امکان ساخت آینده‌های بدیل باور دارند، با این تفاوت که در نگرش علامه جعفری، این ساخت بر محور معنویت و عدالت است.

● منظومه فکری/امام خمینی (رحمه الله علیه)؛ «آینده به مثابه بازسازی تمدن: در منظومه فکری امام خمینی، آینده جامعه اسلامی، نه تکرار گذشته، بلکه «حرکت از ظلمات به سوی نور» است. ایشان در آثار خود، از جمله ولایت فقیه و صحیفه نور، بر پیوند میان ایمان، عدالت و علم به عنوان عوامل سازنده آینده تأکید دارد. به‌ویژه در گفتمان «تمدن اسلامی»، امام خمینی آینده را عرصه تحقق وعده‌های الهی می‌بیند و معتقد است که ملت مسلمان باید با خودآگاهی و مجاهدت، آینده‌ای عادلانه برای بشریت بسازد. این اندیشه، بنیان تمدنی مکتب آینده‌پژوهی ایرانی است؛ زیرا آینده در این دستگاه فکری، صرفاً زمان پس از اکنون نیست، بلکه میدان تحقق رسالت الهی انسان است. بر همین اساس، مکتب آینده‌پژوهی ایرانی را می‌توان تداوم فلسفی دیدگاه امام خمینی به آینده دانست؛ نگرشی که در آن «آینده، صحنه مسئولیت اخلاقی و الهی انسان» است.

● منظومه فکری رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)؛ تمدن نوین اسلامی و گام دوم انقلاب: یکی از مهم‌ترین منابع الهام‌بخش برای تدوین مکتب آینده‌پژوهی ایرانی، منظومه فکری مقام معظم رهبری در حوزه آینده‌نگری، پیشرفت و تمدن نوین اسلامی است. معظم‌له در بیانیه گام دوم انقلاب در سال ۱۳۹۷، آینده‌پژوهی را بخشی از «جهاد تبیین»، «تمدن‌سازی» و «حرکت رو به جلو» می‌داند و تأکید می‌کند که ملت ایران باید «ایران قوی» را با دیدگاه بلندمدت بسازد. مفاهیمی همچون امید راهبردی، خودباوری، تمدن نوین اسلامی، پیشرفت همه‌جانبه، تحول دائمی و نقش جوانان در آینده‌سازی، محورهای اصلی این منظومه فکری است. در بیانات مختلف، سه پایه اصلی برای آینده‌پژوهی از منظر ایشان قابل استخراج است:

۱. آینده روشن، ممکن و وعده‌داده‌شده: رهبر انقلاب بارها فرموده‌اند که آینده این ملت، روشن و مبتنی بر وعده الهی است و انقلاب اسلامی «به سمت تحقق تمدن نوین اسلامی در حال حرکت است».



۲. نقش انسان مسئول و جوانان: در دیدگاه ایشان، جوان ایرانی «عامل ساخت آینده» و «پیشران تحول» است؛ به عبارت دیگر، آینده‌پژوهی بدون تربیت نسل آینده‌ساز معنا ندارد.

۳. حکمرانی آینده‌نگر: ایشان بارها تأکید کرده‌اند که دستگاه‌های کشور باید «آینده‌نگرانه تصمیم بگیرند، نه واکنشی»، و این گزاره اساس آینده‌پژوهی حکمرانی در مکتب ایرانی است. بنابراین منظومه فکری رهبر انقلاب، پشتوانه نظری و راهبردی مهمی برای طراحی مکتب آینده‌پژوهی ایرانی به‌شمار می‌رود.

روش تحقیق

روش‌شناسی این پژوهش با اتخاذ رویکردی کیفی- ترکیبی^۱ و با غلبه الگوواره تفسیری و استنباطی طراحی شده است. ماهیت اکتشافی، نظریه‌پردازانه و بنیادی این تحقیق، آن را از پژوهش‌های داده‌محور متمایز می‌کند و در زمره مطالعات تحلیل‌محور قرار می‌دهد. همان‌گونه که کرسول^۲ (۲۰۱۸) و چارمز^۳ (۲۰۱۴) تأکید کرده‌اند، چنین طرح‌های پژوهشی برای بررسی پدیده‌های در حال تکوین نظری- مانند آینده‌پژوهی بومی- کاملاً مناسب هستند. در این راستا، پژوهش کنونی با تلفیق سه منبع داده‌ای شامل منابع نظری مکاتب جهانی آینده‌پژوهی، متون اسلامی- ایرانی و داده‌های میدانی (شامل مصاحبه‌ها و گروه‌های خبرگان)، هم پایگاه نظری مستحکمی فراهم آورده و هم از تجربیات عملی صاحب‌نظران بهره برده است. جامعه پژوهش از دو بخش متمایز تشکیل شده است: بخش نخست، جامعه نظری (کتابخانه‌ای- مستندی) است که همه منابع معتبر در حوزه مکاتب جهانی آینده‌پژوهی، مبانی فلسفه علم، معرفت‌شناسی اسلامی، فلسفه تاریخ و تمدن اسلامی و مقالات مرتبط با آینده‌پژوهی بومی و اسلامی را دربرمی‌گیرد و با راهبرد مرور نظام‌مند متون (اسنایدر^۴، ۲۰۱۹) انتخاب شده‌اند. بخش دوم، جامعه میدانی (خبرگان) شامل ۱۲ نفر از متخصصان حوزه‌های آینده‌پژوهی، فلسفه علم، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، سیاست‌گذاری عمومی و مطالعات تمدنی و فرهنگی است که با رعایت معیارهای دقیق تخصصی و مطابق با اصول نمونه‌گیری هدفمند پاتون^۵ (۲۰۱۵) برگزیده شدند. مشخصات جمعیت‌شناختی خبرگان پژوهش در جدول ۲ قابل مشاهده است.

1. Qualitative-Hybrid

2. Creswell

3. Charmaz

4. Snyder

5. Patton



جدول ۲. مشخصات جمعیت‌شناختی خبرگان پژوهش

ردیف	تحصیلات	رشته تخصصی	سابقه حرفه‌ای	حوزه فعالیت
۱	دکتری	آینده‌پژوهی	۱۵ سال	دانشگاه
۲	دکتری	فلسفه علم	۱۸ سال	پژوهشگاه
۳	دکتری	علوم سیاسی	۱۲ سال	مرکز پژوهشی
۴	دکتری	مدیریت راهبردی	۲۰ سال	دستگاه اجرایی
۵	دکتری	جامعه‌شناسی	۱۴ سال	دانشگاه
۶	دکتری	الهیات	۱۰ سال	حوزه و دانشگاه
۷	دکتری	سیاست‌گذاری	۹ سال	صنعت
۸	دکتری	علوم تربیتی	۱۷ سال	آموزش عالی
۹	دکتری	فلسفه اسلامی	۲۲ سال	دانشگاه
۱۰	دکتری	مطالعات تمدنی و فرهنگی	۱۱ سال	اندیشکده
۱۱	کارشناسی‌ارشد	برنامه‌ریزی	۱۶ سال	دستگاه اجرایی
۱۲	دکتری	فرهنگ و ارتباطات	۱۳ سال	مرکز فرهنگی

فرایند نمونه‌گیری به صورت ترکیبی از روش هدفمند و گلوله‌برفی انجام شده که با توجه به تخصصی بودن موضوع و محدودیت جامعه آماری، منطق بر الگوی مارشال، کاردون و پودار^۱ (۲۰۱۳) برای مطالعات کیفی پیچیده است. گردآوری داده‌ها در دو مرحله انجام شده است: داده‌های نظری از طریق مرور نظام‌مند، تحلیل محتوای اسناد و مطالعه تطبیقی مکاتب و داده‌های میدانی از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته و گروه‌های تخصصی خبرگان. تحلیل داده‌ها در سه سطح پیگیری شده است: در سطح اول، از روش تحلیل مضمون (براون و کلارک^۲، ۲۰۰۶) برای استخراج ۳۰ مضمون اولیه، ۱۲ مضمون محوری و ۴ مضمون فراگیر استفاده شد. در سطح دوم، تحلیل تطبیقی میان مضامین استخراج‌شده و اصول مکاتب جهانی آینده‌پژوهی انجام شد که وجوه تشابه، تمایز و افتراق مکتب ایرانی را آشکار ساخت. در سطح سوم، با به‌کارگیری تکنیک الگوسازی ساختاری-تفسیری (وارفیلد^۳، ۱۹۷۴)، الگوی نهایی در سه سطح زیرساختی (معرفتی-فلسفی)، میانی (فرهنگی-تمدنی) و کاربردی (نهادی-راهبردی) طراحی شد.

1. Marshall, Cardon, Poddar

2. Braun & Clarke

3. Warfield



اعتبار بخشی یافته‌ها از طریق چهار راهبرد: مثلث‌سازی داده‌ها (دنتزین^۱، ۲۰۱۲) با تلفیق منابع نظری، مصاحبه‌ها، گروه خبرگان؛ بازبینی خبرگان با ارسال خلاصه تحلیل‌ها برای مشارکت‌کنندگان؛ بازبینی هم‌تایان با بهره‌گیری از دو پژوهشگر مستقل و مستندسازی دقیق همه مراحل پژوهش مطابق با استانداردهای مایلز و هابرمین^۲ (۲۰۱۴)، انجام شده است. این رویکرد جامع، صحت و پایایی یافته‌های پژوهش را تضمین می‌کند.

یافته‌های پژوهش

الف. مطالعه تطبیقی مکاتب: نشان می‌دهد که هر کدام بر یکی از وجوه چهارگانه آینده‌تمرکز دارند: «پیش‌بینی، مشارکت، معنا و اخلاق». مکتب آمریکایی بر پیش‌بینی و تصمیم تأکید دارد؛ فرانسوی بر معنا و آزادی انتخاب؛ فنلاندی بر مشارکت نهادی؛ استرالیایی بر آگاهی فرهنگی و آسیایی بر توازن ارزش و پیشرفت. مکتب آینده‌پژوهی ایرانی می‌تواند با ترکیب این چهار محور، الگویی جامع‌تر بسازد، مکتبی که در آن، عقل و معنا، علم و ایمان، و نوآوری و اخلاق در یک منظومه هماهنگ جمع شوند و هم مسائل بومی کشور را حل شود و هم این مکتب به‌عنوان الگویی قابل‌شبیه‌سازی، برای سایر کشورها مطرح و قابل‌بهره‌برداری باشد. همچنین مرور پیش‌گفته برمی‌آید که هیچ مکتب جهانی، به‌تنهایی پاسخگوی نیازهای ایران نیست. مکتب آینده‌پژوهی ایرانی باید از یک‌سو از دقت روش‌شناختی آمریکایی‌ها و انسجام نهادی فنلاندی‌ها بهره‌گیرد و از سوی دیگر از عمق معنایی فرانسوی‌ها و غایت‌گرایی اخلاقی آسیایی - اسلامی الهام بگیرد. بدین ترتیب، الگوی ایرانی می‌تواند مکتبی باشد که «عقل‌بزاری را در خدمت عقل معنوی» قرار دهد؛ مکتبی که در آن آینده نه صرفاً پیش‌بینی شود، بلکه فهم و هدایت شود.

جدول ۳. مقایسه تطبیقی مکاتب آینده‌پژوهی مطرح جهان

مکتب	خاستگاه	بنیان‌گذاران	رویکرد فلسفی	روش‌های شاخص	ویژگی برجسته	نقد و محدودیت
آمریکایی	ایالات متحده	هرمن کان، پیتر شوارتز و وندل بل	اثبات‌گرایی و پراگماتیسم	تحلیل روند، پیش‌بینی و سناریو	عقلانیت ابزاری و داده‌محوری	بی‌توجهی به فرهنگ و ارزش
فرانسوی (لاپروسپکتی)	فرانسه	گاستون برگر و	اگزیستانسیالیسم و	تحلیل بازیگران	تأکید بر مسئولیت و	دشواری در

¹. Denzin

². Miles & Huberman



مکتب	خاستگاه	بنیان‌گذاران	رویکرد فلسفی	روش‌های شاخص	ویژگی برجسته	نقد و محدودیت
		میشل گوده	انسان‌گرایی	ماتریس اثرات متقاطع	مشارکت جمعی	پساده‌سازی نظام‌های اقتدارگرا
فنلاندی	فنلاند	سوین لیندگرن و میکا مالتون	سازه‌انگاری اجتماعی	دلفی و کارگاه‌های مشارکتی	آینده‌پژوهی به‌مثابه گفت‌وگو	محدود به سیستم دموکراسی پارلمانی
استرالیایی	استرالیا	ریچارد اسلاتر	پسااثبات‌گرایی و فرهنگی-ارزشی	تحلیل روایت و آموزش آینده‌نگر	توجه به بُعد فرهنگی و تربیتی	ضعف در بُعد کمی و تصمیم‌سازی
آسیایی-اسلامی	ژاپن، مالزی، ایران و عربستان	ضیال‌الدین سردار، ماساکو و مه‌تیر محمد	تلفیق سنت و مدرنیته	آینده‌نگری فرهنگی، سناریو و تحلیل تمدنی	دیدگاه اخلاق محور و معنوی به آینده	عدم انسجام نهادی
ایرانی (در حال شکل‌گیری)	ایران	پژوهشگران ایرانی	توحیدی، تمدنی و غایت‌گرا	ترکیبی (سناریو، CLA)	پیوند علم، ایمان و حکمرانی	نیاز به نهادسازی و اجماع علمی

از سویی دیگر، فلسفه اسلامی و حکمت ایرانی، مجموعه‌ای از اندیشه‌های منسجم درباره ماهیت زمان، غایت تاریخ و نقش انسان در ساخت آینده ارائه می‌کند. از حرکت جوهری ملاصدرا تا هدایت الهی علامه طباطبایی، از انسان کمال‌جو در اندیشه علامه جعفری تا علم اخلاق محور رازی و تمدن‌سازی امام خمینی (رحمه الله علیه)، همگی نشان می‌دهند که آینده در اندیشه ایرانی-اسلامی، نه پیش‌بینی، بلکه فرایند رشد، آگاهی و هدایت است. بدین ترتیب،



مکتب آینده‌پژوهی ایرانی، در همین میراث فلسفی ریشه دارد؛ میراثی که علم را با معنا، و آینده را با اخلاق و غایت درهم می‌آمیزد.

ب. تحلیل مضامین: تحلیل و تبیین یافته‌های این پژوهش در بخش تحلیل مضامین، مبتنی بر تلفیق سه منبع داده‌ای انجام شده است: داده‌های نظری مکاتب جهانی آینده‌پژوهی، مفاهیم فلسفه اسلامی-ایرانی و داده‌های میدانی حاصل از مصاحبه‌ها و گروه‌های خبرگان. با به‌کارگیری روش تحلیل مضمون براون و کلارک (۲۰۰۶)، شناسه‌های اولیه استخراج و درنهایت چهار مضمون فراگیر و دوازده مضمون محوری شناسایی شد که ساختار مکتب آینده‌پژوهی ایرانی را شکل می‌دهند.

• **مضمون فراگیر نخست**، مبانی معرفتی-فلسفی است. این بخش از ۳۵ شناسه و ۴ مضمون محوری تشکیل شده و بر سه پایه استوار است:

۱. جهان‌بینی توحیدی به‌عنوان بنیادی که آینده را حرکتی هدفمند و تابع سنن الهی می‌داند؛

۲. انسان‌شناسی توحیدی که انسان را فاعل مختار و اخلاقی در ساخت آینده معرفی می‌کند؛ و

۳. معرفت‌شناسی اسلامی با تلفیق عقل، تجربه، وحی و شهود، روشی چندمنبعی برای شناخت آینده ارائه می‌دهد.

این دیدگاه جامع، در تقابل با معرفت‌شناسی سکولار غربی قرار دارد که صرفاً بر تجربه یا تحلیل‌های برساختی تکیه می‌کند.

• **مضمون فراگیر دوم**، مبانی فرهنگی-تمدنی است. این بخش از ۳۰ شناسه و ۳ مضمون محوری تشکیل و بر سه محور اصلی تمرکز دارد:

۱. هویت تمدنی که آینده ایران را در امتداد تاریخ و تجربه تمدنی آن می‌داند؛

۲. مفهوم انتظار فعال، عدالت و امید به‌عنوان موتور محرک آینده مطلوب؛ و

۳. آینده‌پژوهی تمدنی که بر ارزش‌مداری، انسان‌محوری و مسئله‌محوری تأکید دارد.

این ویژگی‌ها، آینده مطلوب در مکتب ایرانی را از الگوهای لیبرالیستی و تکنولوژیک متمایز می‌کند.

• **مضمون فراگیر سوم**، مبانی نهادی-راهبردی است. این بخش از ۲۸ شناسه و ۳ مضمون محوری تشکیل شده و بر سه محور اصلی اشاره دارد:



۱. بر ضرورت نهادسازی در حوزه آینده‌پژوهی تأکید می‌ورزد. یافته‌ها نشان می‌دهد فقدان نهادهای متولی، سیاست‌گذار و مراکز تخصصی، مانع رشد آینده‌پژوهی در ایران شده است.

۲. ادغام آینده‌پژوهی در نظام حکمرانی و سیاست‌گذاری کلان، از دیگر الزامات شناسایی شده است که با مفهوم «حکمرانی پیش‌بین» در ادبیات جهانی هم‌خوانی دارد.

۳. توجه به کارکردهای عملی مکتب آینده‌پژوهی ایرانی در شئون مختلف مانند امنیت، آموزش، فرهنگ، اجتماع، اقتصاد و غیره.

• مضمون فراگیر چهارم، این بخش از ۱۵ شناسه و ۳ مضمون محوری تشکیل شده و پنج ویژگی متمایزکننده مکتب ایرانی را برمی‌شمارد:

۱. تلفیق معرفت دینی با آینده‌پژوهی؛

۲. غایت‌مداری؛

۳. انسان‌محوری اخلاقی؛

۴. ارتقای آینده‌پژوهی به سطح تمدن‌سازی؛ و

۵. ریشه‌داری در ارزش‌ها و تاریخ ایرانی-اسلامی.

این ویژگی‌ها در مجموع، تصویری منسجم و متمایز از آینده‌پژوهی در چارچوب تمدن ایرانی-اسلامی ارائه می‌دهند.

جدول ۴. مضامین فراگیر و مضامین محوری پژوهش

مضامین محوری (۱۲)	مضامین فراگیر (۴)
۱-۱. جهان‌بینی توحیدی و غایت‌مندی آینده	۱. مبانی معرفتی-فلسفی مکتب آینده‌پژوهی ایرانی
۲-۱. انسان‌شناسی توحیدی و نقش انسان در ساخت آینده	
۳-۱. منابع شناخت آینده (عقل، تجربه، شهود و وحی)	
۴-۱. فلسفه تاریخ اسلامی و سنن الهی	
۱-۲. هویت ایرانی-اسلامی و تصویر فرهنگی آینده	۲. مبانی فرهنگی-تمدنی
۲-۲. مفهوم انتظار، عدالت و آینده مطلوب	
۳-۲. آینده‌پژوهی تمدنی و نقش فرهنگ	
۱-۳. نهادسازی و زیرساخت‌های آینده‌پژوهی	۳. مبانی نهادی-راهبردی
۲-۳. نقش آینده‌پژوهی در حکمرانی	
۳-۳. کارکردهای راهبردی و سیاستی مکتب آینده‌پژوهی	
۱-۴. تلفیق معرفت دینی و روش علمی	۴. عناصر متمایزکننده مکتب



مضامین محوری (۱۲)		مضامین فراگیر (۴)	
۲-۴. انسان محوری اخلاقی و مسئولیت‌پذیر		آینده‌پژوهی ایرانی	
۳-۴. آینده‌پژوهی ارزش‌محور، غایت‌محور و تمدنی			
در جدول ۴، مضامین فراگیر و محوری پژوهش و در جدول ۵، مضامین محوری در کنار نمونه شناسه‌های اولیه متناظر با این مضامین محوری، ارائه شده است.			
جدول ۵. مضامین محوری و نمونه شناسه‌های اولیه متناظر با آن			
مضمون محوری		نمونه شناسه‌های اولیه	
مضامین فراگیر: مبانی معرفتی - فلسفی			
۱-۱. جهان‌بینی توحیدی		«سنن الهی»، «غایت‌مندی هستی»، «آینده امتداد مسیر هدایت»، «جهان هدف‌دار»، «قانون‌مندی تاریخ» و «خدامحوری زمان»	
۲-۱. انسان‌شناسی توحیدی		«انسان مسئول»، «آینده‌ساز بودن انسان»، «اختیار»، «خلافت»، «تربیت تمدنی» و «نقش اخلاق در آینده‌سازی»	
۳-۱. منابع شناخت آینده		«عقل»، «وحي»، «شهود»، «تجربه تاریخی»، «روندشناسی»، «تحلیل تفسیری» و «بازخوانی نصوص»	
۴-۱. فلسفه تاریخ اسلامی		«حرکت تکاملی تاریخ»، «سنت‌های الهی»، «تاریخ معنوی»، «پیوند گذشته‌حال - آینده» و «انتظار فعال»	
مضامین فراگیر: مبانی فرهنگی - تمدنی			
۱-۲. هویت ایرانی - اسلامی		«هویت تاریخی»، «تمدن ایرانی - اسلامی»، «فرهنگ مقاومت»، «نقش ادبیات» و «میراث فکری»	
۲-۲. انتظار و عدالت		«انتظار فعال»، «عدالت موعود»، «امید اجتماعی»، «آینده خیرخیز» و «فطرت انسان»	
۳-۲. آینده‌پژوهی تمدنی		«تمدن‌سازی»، «افق تمدنی»، «آینده امت»، «جایگاه فرهنگ» و «هویت تمدنی»	
مضامین فراگیر: مبانی نهادی - راهبردی			
۱-۳. نهادهای		«مرکز ملی آینده‌پژوهی»، «نظام آینده‌پژوهی»، «تربیت متخصص»، «ساختار پژوهشی» و «نقشه نهادی آینده»	
۲-۳. حکمرانی آینده‌نگر		«سیاست‌گذاری آینده‌محور»، «ادغام آینده‌پژوهی در دولت»، «پیش‌بینی راهبردی»، «بمنجر جمعیتی» و «تهدیدات آینده»	
۳-۳. کارکردهای راهبردی		«آموزش آینده‌پژوهی»، «نظام سناریونویسی»، «تحلیل عدم قطعیت» و «پایش آینده»	
مضامین فراگیر: عناصر متمایزکننده مکتب ایرانی			



مضمون محوری	نمونه شناسه‌های اولیه
۴-۱. تلفیق معرفت دینی و علمی	«عقل-وحی»، «تجربه-شهود»، «رنالیسم اسلامی»، «معرفت چندمنبعی» و «فلسفه علم اسلامی»
۴-۲. انسان‌محوری اخلاقی	«کرامت»، «خلاق آینده»، «معناداری»، «ارزش‌محوری» و «مسئولیت اجتماعی»
۴-۳. آینده‌پژوهی غایت‌محور	«هدفمندی»، «حکمت الهی»، «آینده مطلوب»، «عصر ظهور» و «حرکت تکامل»

پ. مبانی نظری و فلسفی مکتب آینده‌پژوهی ایرانی

هر مکتب علمی، پیش از آن که مجموعه‌ای از روش‌ها یا ابزارها باشد، بر پایه جهان‌بینی و نظام اندیشه‌ای شکل می‌گیرد. آینده‌پژوهی نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ زیرا نوع نگرش ما به زمان، انسان و تغییر، تعیین می‌کند که چه نوع آینده‌ای می‌سازیم. در مکاتب غربی، آینده معمولاً در چارچوب عقلانیت ابزاری و نگرش خطی به پیشرفت تعریف می‌شود (بل، ۲۰۰۳ و دیتور^۱، ۲۰۰۹). اما در اندیشه ایرانی-اسلامی، آینده تداوم مسیر معنا، تاریخ و وعده الهی است. از این‌رو، نخستین گام در طراحی مکتب آینده‌پژوهی ایرانی، بازشناسی مبانی نظری آن است؛ یعنی درک آن چه به آینده در فرهنگ ایرانی معنا، جهت و غایت می‌بخشد.

● مبانی معرفتی: آینده در پرتو جهان‌بینی توحیدی

در جهان‌بینی توحیدی، زمان و آینده نه مستقل از خداوند، بلکه مظهر تجلی اراده الهی در تاریخ است. این نگرش بر سه اصل اساسی استوار است:

۱. اصل توحید و تدبیر الهی: خداوند خالق و مدبر هستی است و آینده، عرصه تحقق وعده‌های اوست: «و تَرِيْدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوْا فِي الْأَرْضِ...» (قصص، ۵).
۲. اصل غایت‌گرایی تاریخی: برخلاف دیدگاه چرخه‌ای یونانی یا نگرش تصادفی مدرن، تاریخ در اندیشه اسلامی جهت‌دار است و به‌سوی کمال و عدالت حرکت می‌کند (مطهری، ۱۳۸۴).

۳. اصل کرامت و مسئولیت انسان: انسان، خلیفه خدا در زمین است و مأموریت دارد آینده را در چارچوب ارزش‌های الهی بسازد (مصباح یزدی، ۱۳۸۷).

^۱. Dator



بر این اساس، آینده‌پژوهی در ایران نباید تنها بر داده‌ها و احتمالات تکیه کند، بلکه باید آینده را به‌مثابه امانت الهی و مسئولیت اخلاقی بنگرد. این دیدگاه، بنیاد معرفتی مکتب ایرانی را شکل می‌دهد.

• مبانی فلسفی: پیوند علم، حکمت و غایت

فلسفه ایرانی، به‌ویژه در حکمت متعالیه ملاصدرا، بر وحدت وجود و حرکت جوهری تأکید دارد. در این چارچوب، جهان در حال صیوروت و تکامل است و انسان نیز جزئی از این حرکت وجودی است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲). از دید ملاصدرا، علم و آگاهی، نه فقط شناخت، بلکه نوعی شدن و دگرگونی وجودی است؛ یعنی هر آگاهی جدید، انسان را در مسیر کمال می‌برد. اگر این اصل را به آینده‌پژوهی تعمیم دهیم، معنایش آن است که پیش‌نگری و طراحی آینده، نه صرفاً فعالیت عقلانی، بلکه فرایندی «وجودی» است - تبدیل شدن انسان و جامعه به سطحی بالاتر از خودآگاهی (اسلاتر، ۲۰۰۸). در نتیجه، فلسفه مکتب آینده‌پژوهی ایرانی، بر سه رکن فلسفی استوار است:

۱. حرکت جوهری زمان و جامعه: آینده امری پویا و در حال تکوین است، نه پیش‌بینی‌شدنی صرف.

۲. پیوند علم و حکمت: آینده‌پژوهی باید از تکنیک صرف فراتر رود و در خدمت حکمت و اخلاق قرار گیرد.

۳. غایت‌گرایی وجودی: آینده‌پژوهی ایرانی باید نسبت خود را با غایت انسان (کمال، عدالت و رستگاری) روشن کند.

این مبانی، تفاوت مکتب ایرانی با مکاتب اثبات‌گرا یا کارکردگرا را آشکار می‌کند.

• مبانی روشی: تلفیق عقل، شهود و تجربه

یکی از ویژگی‌های برجسته سنت فکری ایران، تلفیق سه منبع معرفت است: عقل، شهود و تجربه. در فلسفه اسلامی، هیچ‌کدام از این سه منبع بر دیگری برتری مطلق ندارد؛ بلکه معرفت کامل حاصل تعامل و توازن میان آنهاست (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲). مکتب آینده‌پژوهی ایرانی نیز باید بر همین توازن بنا شود:

○ عقل: به‌معنای تحلیل نظام‌مند روندها و سناریوها (رویکرد آمریکایی - فنلاندی).

○ شهود: به‌معنای تخیل خلاق و بینش معنوی درباره امکان‌های آینده (رویکرد

فرهنگی - استرالیایی).

○ تجربه: به معنای توجه به واقعیت اجتماعی و داده‌های عینی (رویکرد کاربردی-فرانسوی).

این سه‌گانه، بنیان «روش‌شناسی تلفیقی ایرانی» را می‌سازد؛ روشی که از عقلانیت مدرن بهره می‌گیرد، اما از معنا و اخلاق تهی نیست. چنین تلفیقی همان چیزی است که در ادبیات جهانی آینده‌پژوهی، به عنوان «رویکرد جامع‌نگر»^۱ شناخته می‌شود (اسلاتر، ۲۰۰۸).

● مبانی/ارزشی: عدالت، امید و معنویت به مثابه/افق آینده

در فرهنگ ایرانی-اسلامی، ارزش‌ها نه پیوست سیاست، بلکه هسته هستی‌شناختی تصمیم‌سازی هستند. سه ارزش محوری که در طراحی مکتب ایرانی باید نهادینه شوند، عبارت‌اند از:

○ عدالت: آینده مطلوب، آینده‌ای است که در آن توزیع فرصت‌ها و کرامت انسانی عادلانه باشد. عدالت نه شعار، بلکه معیار انتخاب سناریوهای مطلوب است.

○ امید: در برابر آینده‌هراسی رایج در گفتمان مدرن^۲، مکتب ایرانی آینده را عرصه تحقق وعده و امکان می‌داند (سردار، ۲۰۱۰ الف).

○ معنویت: تصمیم‌های آینده باید در نسبت با غایت معنوی و خیر مشترک سنجیده شوند؛ زیرا بدون معنا، پیشرفت فناورانه به انحطاط اخلاقی می‌انجامد (نصر، ۱۹۹۳).

این ارزش‌ها باعث می‌شوند که آینده‌پژوهی ایرانی، از سطح پیش‌بینی به سطح هدایت اخلاقی آینده‌ها ارتقا یابد.

● مبانی تمدنی: استمرار تاریخ معنا

تمدن ایرانی یکی از معدود تمدن‌هایی است که توانسته میان «تداوم تاریخی» و «تحول فرهنگی» تعادل برقرار کند. در این تمدن، آینده همیشه امتداد گذشته نیست، بلکه تفسیر نو از سنت است. حکمت ایرانی به ما می‌آموزد که می‌توان در عین وفاداری به ریشه‌ها، نوآور بود؛ همان‌گونه که ملاصدرا، سهروردی و فردوسی هر یک در زمان خود آینده‌ای نو آفریدند، بدون آن که از سنت جدا شوند. بنابراین، آینده‌پژوهی ایرانی باید بر «نوآوری در بستر تداوم» استوار باشد؛ یعنی آینده را نه در گسست از تاریخ، بلکه در

¹. integral futures approach

². postnormal times



گفت‌وگو با تاریخ ببینند. این همان چیزی است که سردار (۲۰۱۰ الف) آن را «بازآفرینی تمدنی آینده» می‌نامد.

ت. تفاوت مبانی ایرانی با مکاتب غربی

در جدول ۶، تفاوت‌های مبانی میان مکتب آینده‌پژوهی ایرانی و پنج مکتب جهانی مرور شده (آمریکایی، فرانسوی، فنلاندی، استرالیایی و آسیایی) خلاصه شده است:

جدول ۶. تفاوت‌های مبانی مکتب آینده‌پژوهی با سایر مکاتب مطرح جهان

محور مقایسه	مکتب آینده‌پژوهی ایرانی	مکاتب غربی
نگاه به آینده	آینده به‌مثابه امانت و فرصت الهی برای رشد اخلاقی	آینده به‌مثابه پروژه انسانی برای کنترل و پیش‌بینی
ماهیت زمان	پویا، غایت‌مند و در حال صیرورت (حرکت جوهری)	خطی، کمی، و مبتنی بر روندهای تجربی
نقش انسان	خلیفه الهی و مسئول اخلاقی در برابر آینده	عامل تکنوکرات یا مصرف‌کننده داده
غایت علم آینده‌پژوهی	هدایت و تربیت تمدنی جامعه	تصمیم‌سازی برای رشد اقتصادی و فناوری
منبع معرفت	عقل، شهود و تجربه (تلفیقی)	عقل و تجربه (اثبات‌گرایی)
ارزش‌های محوری	عدالت، امید و معنویت	کارایی، پیش‌بینی و رقابت
مبنای فلسفی	توحید، غایت‌گرایی و وحدت علم و حکمت	اومانیسم، پس‌اثبات‌گرایی و پراگماتیسم
نقش فرهنگ و دین	عنصر مرکزی در طراحی آینده	متغیر محیطی یا حاشیه‌ای
جهت‌گیری نهایی	آینده‌سازی تمدنی و معنوی	آینده‌سازی تکنولوژیک و اقتصادی

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت: مبانی نظری و فلسفی مکتب آینده‌پژوهی ایرانی بر وحدت سه ساحت استوار است:

۱. ساحت معرفتی (جهان‌بینی توحیدی و غایت‌گرایی تاریخ)؛
۲. ساحت روشی (تلفیق عقل، شهود و تجربه)؛
۳. ساحت ارزشی (عدالت، امید و معنویت).

این سه ساحت در کنار هم چارچوبی را می‌سازند که می‌تواند آینده‌پژوهی را از سطح فنی به سطح فرهنگی و تمدنی ارتقا دهد. بدین ترتیب، مکتب آینده‌پژوهی ایرانی نه در تضاد با علم



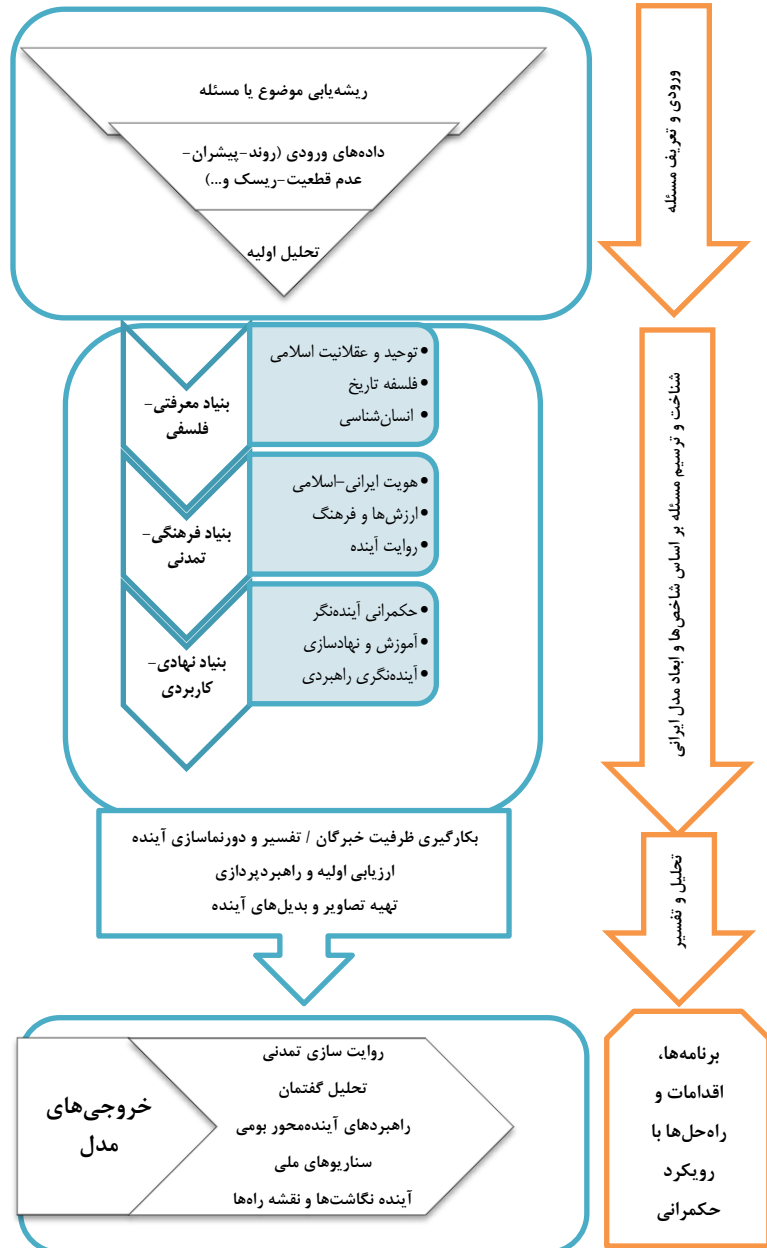
مدرن، بلکه در تکمیل آن است. این مکتب تلاشی است برای پیوند «دانش آینده» با «حکمت ایرانی»، تا آینده نه فقط پیش‌بینی شود، بلکه هدایت، معنا و اخلاق در آن حضور یابد.

ث. الگوی مفهومی مکتب آینده‌پژوهی ایرانی

الگوی مفهومی مکتب آینده‌پژوهی ایرانی حاصل یک فرایند چندمرحله‌ای، نظام‌مند و مبتنی بر رویکرد کیفی- ترکیبی است. این فرایند بر پایه دو منبع اصلی شکل گرفت: پیشینه نظری و داده‌های میدانی. ابتدا مجموعه گسترده‌ای از منابع معتبر جهانی و اسلامی- ایرانی بررسی شد تا مبانی نظری، مکاتب آینده‌پژوهی، مفاهیم بنیادین و رویکردهای معرفت‌شناختی استخراج شود. این مرحله با استفاده از مرور نظام‌مند متون و تحلیل اسنادی انجام شده و بر اساس معیارهای انتخاب، بیش از ۳۲ منبع اولیه و ثانویه غربی و اسلامی تحلیل شد. در این مرحله، ۳۵ مفهوم اولیه (شناسه نظری) استخراج شد. در گام دوم، برای تکمیل داده‌ها و کشف مؤلفه‌های بومی و تمدنی، مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته با ۱۲ خبره انجام شد. در گام سوم، متن مصاحبه‌ها در سه مرحله شناسه‌گذاری باز، محوری و انتخابی تحلیل شد. در مرحله شناسه‌گذاری باز، ۳۵-۳۰ شناسه مفهومی استخراج شد که نشان‌دهنده عمق داده‌ها و غنای دیدگاه‌های خبرگان بود. در مرحله شناسه‌گذاری محوری، این شناسه‌ها در ۲۴ دسته معنایی یا مضامین اولیه قرار گرفتند و در مرحله شناسه‌گذاری انتخابی، مضامین اولیه در قالب ۱۲ مضمون محوری سازمان‌دهی شدند. در گام چهارم، تکنیک تحلیل مضمون، بر اساس الگوی براون و کلارک (۲۰۰۶) به کار گرفته شد تا رابطه میان مضامین روشن شود.

این تحلیل به وحدت‌یافتگی مضامین و استخراج شبکه معنایی منجر شد. در این مرحله، ۱۲ مضمون محوری در چهار مضمون فراگیر طبقه‌بندی شدند. در گام پنجم، مضمون‌های فراگیر و محوری به روش مقایسه تطبیقی^۱ با مکاتب آینده‌پژوهی آمریکا، فرانسه، انتقادی و اسلامی مقایسه شدند. این مقایسه شکاف‌ها و ویژگی‌های متمایز الگوی ایرانی را تقویت کرد. در گام ششم، برای دستیابی به اجماع علمی، گروه کانونی خبرگان برگزار شد که هدف آن ارزیابی اعتبار مضامین و امکان تعمیم‌پذیری الگو بود. درنهایت، پیشنهادهای خبرگان، اعمال و اصلاحات لازم انجام شد.

^۱. Comparative Analysis



نمودار ۱. الگوی سه‌سطحی پیشنهادی برای مکتب آینده پژوهی ایرانی



در گام هفتم، برای ساخت «معماری مفهومی الگو»، از روش ساختاری- تفسیری^۱ بهره گرفته شد. این روش سلسله‌مراتب میان مضامین و روابط عل- سطحی، تحقق‌بخشی و بنیادین را مشخص می‌کند. الگوی مفهومی مکتب آینده‌پژوهی ایرانی، بر اساس تلفیق یافته‌های تحلیل مضمون و الگوسازی ساختاری- تفسیری، در سه سطح به‌هم‌پیوسته زیر طراحی شده است:

- در سطح زیرساختی که نقش «ریشه» را ایفا می‌کند، مبانی بنیادین این مکتب قرار دارند که شامل جهان‌بینی توحیدی و عقلانیت اسلامی است. این مبانی، چارچوب معرفتی و فلسفی مکتب را تشکیل می‌دهند و هرگونه تغییر در آنها، ساختار کامل مکتب را متحول خواهد کرد.

- در سطح میانی که به‌مثابه «بدنه» مکتب عمل می‌کند، عناصر هویتی و فرهنگی جای گرفته‌اند. این سطح شامل مؤلفه‌هایی همچون هویت ایرانی- اسلامی، فرهنگ و تمدن، ارزش‌ها و اخلاق، تصویرهای فرهنگی آینده و روایت تمدنی است. این عناصر، جهت‌گیری‌های کلان آینده‌پژوهی ایرانی را تعیین کرده و پل ارتباطی بین مبانی نظری و کاربردهای عملی به‌شمار می‌روند.

- سطح سوم که «خروجی» مکتب به‌شمار می‌آید، کارکردهای راهبردی را دربرمی‌گیرد. این سطح شامل حکمرانی آینده‌نگر، آموزش آینده‌پژوهی، نهادسازی، سناریونویسی تمدنی و سیاست‌گذاری علمی- تکنولوژیک است و نقش تبدیل نظریه به عمل را بر عهده دارد.

تفسیر نهایی یافته‌ها نشان می‌دهد که مکتب آینده‌پژوهی ایرانی دارای پنج ویژگی متمایزکننده است: نخست، این مکتب یک نظام معرفتی- فلسفی است که بر جهان‌بینی توحیدی و سنن تاریخی استوار شده است. دوم، به‌عنوان یک مکتب تمدنی، آینده را در چارچوب احیای تمدن اسلامی- ایرانی می‌نگرد. سوم، به‌عنوان یک مکتب اخلاقی، نقش ارزش‌ها را در تعیین آینده محوری می‌داند. چهارم، با اتخاذ رویکرد انسان‌محوری الهی- اجتماعی، در تقابل با انسان‌محوری سکولار قرار می‌گیرد و پنجم، به‌عنوان یک مکتب راهبردی، آینده‌پژوهی را به عرصه حکمرانی و تصمیم‌سازی وارد می‌کند. این پنج ویژگی در کنار یکدیگر، هویت متمایز و منحصربه‌فرد مکتب آینده‌پژوهی ایرانی را شکل می‌دهند.

^۱. Interpretive Structural Modeling – ISM



بحث و نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش کنونی که با هدف «مطالعه و تدوین الگوی مکتب آینده‌پژوهی ایرانی» انجام شد، نشان‌دهنده امکان پر کردن شکاف نظری موجود در این حوزه است. این پژوهش که در قالب یک طرح کیفی- ترکیبی و با بهره‌گیری از سه روش اصلی تحلیل نظام‌مند مکاتب جهانی، تحلیل فلسفه اسلامی- ایرانی و تحلیل میدانی از طریق مصاحبه و گروه کانونی خبرگان انجام شده است، به تدوین الگویی سه‌سطحی برای مکتب آینده‌پژوهی ایرانی منجر شد. این الگو شامل بنیاد معرفتی- فلسفی (شامل توحید، عقلانیت اسلامی، فلسفه تاریخ و انسان‌شناسی)، بنیاد فرهنگی- تمدنی (شامل هویت ایرانی- اسلامی، ارزش‌ها، روایت آینده و فرهنگ) و بنیاد نهادی- کاربردی (شامل حکمرانی آینده‌نگر، آموزش، نهادسازی و آینده‌نگاری راهبردی) است که در تعامل با یکدیگر، منظومه‌ای یکپارچه از آینده‌پژوهی بومی را شکل می‌دهند. بنابراین، می‌توان مکتب آینده‌پژوهی ایرانی را چارچوبی معرفتی- تمدنی تعریف کرد که آینده را در پیوند با جهان‌بینی توحیدی، هویت ایرانی- اسلامی و نیازهای راهبردی جمهوری اسلامی ایران تبیین و هدایت می‌کند. این مکتب با بهره‌گیری ترکیبی از عقل، وحی، تجربه و شهود، شامل مبانی معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی، فلسفه تاریخ، مبانی تمدنی و کارکردهای حکمرانی و سیاست‌گذاری می‌شود. این پژوهش نشان داد که مکاتب جهانی آینده‌پژوهی (آمریکایی، فرانسوی، اسکاندیناوی، استرالیایی و آسیایی- اسلامی) هر کدام دارای ویژگی‌های متمایزی هستند، اما هیچ‌یک از مبانی توحیدی، فلسفه تاریخ اسلامی یا انسان‌شناسی اخلاقی برخوردار نیستند. همچنین در الگوی پیشنهادی، ده مؤلفه کلیدی شامل جهان‌بینی توحیدی، انسان‌شناسی اخلاقی- اجتماعی، فلسفه تاریخ اسلامی، ارزش‌محوری و عدالت، هویت ایرانی- اسلامی، روایت تمدنی آینده، امید و انتظار فعال، عقلانیت سه‌گانه، آینده‌پژوهی حکمرانی و نهادسازی به‌عنوان ارکان اساسی مکتب ایرانی شناسایی شدند. این یافته‌ها به‌وضوح نشان می‌دهد که تدوین مکتب آینده‌پژوهی ایرانی، نه‌تنها یک امکان نظری، بلکه ضرورتی راهبردی برای نظام جمهوری اسلامی ایران به‌شمار می‌رود.

چالش‌ها و الزامات تحقق مکتب آینده‌پژوهی ایرانی

تأسیس مکتب آینده‌پژوهی ایرانی، حرکتی صرفاً نظری یا دانشگاهی نیست؛ پروژه‌ای تمدنی و سیاستی است که باید در پیکره ساختارهای فکری، آموزشی و نهادی کشور نهادینه شود. اما مسیر تحقق آن، با مجموعه‌ای از موانع ساختاری، فرهنگی و دانشی روبه‌روست. همان‌گونه که



در تجربه کشورهای پیشرو در آینده‌پژوهی نشان داده شده، موفقیت هر مکتب در گرو آمادگی نهادی، اجماع فکری و پایداری سیاستی است. در ادامه، مهم‌ترین چالش‌ها و الزامات تحقق مکتب آینده‌پژوهی ایرانی در پنج دسته بررسی می‌شود.

۱. چالش‌های معرفتی و فلسفی: یکی از نخستین موانع در مسیر تحقق مکتب ایرانی، نبود اجماع نظری درباره مبانی فلسفی و معرفتی آینده‌پژوهی در کشور است. هنوز بسیاری از متخصصان، آینده‌پژوهی را با پیش‌بینی آماری یا تحلیل روندها یکی می‌دانند، درحالی‌که مکتب ایرانی آینده را پدیده‌ای معناشناختی و اخلاقی می‌بیند. از سوی دیگر، در نظام دانشگاهی ایران، مباحث فلسفه علم، معرفت‌شناسی اسلامی و آینده‌پژوهی معمولاً جدا از هم تدریس می‌شوند؛ درحالی‌که شکل‌گیری مکتب بومی نیازمند گفت‌وگوی میان این حوزه‌هاست. به عبارت دیگر، بدون بازسازی نظری در سطح دانشگاه‌ها و اندیشکده‌ها، مکتب ایرانی در سطح شعار باقی خواهد ماند.

۲. چالش‌های روشی و آموزشی: چالش دوم، مربوط به فقدان مهارت‌ها و استانداردهای روشی در اجرای پروژه‌های آینده‌پژوهی است. در ایران، بسیاری از مطالعات آینده‌پژوهی بر مبنای ترجمه متون غربی و بدون سازگارسازی فرهنگی انجام می‌شود. همچنین، آموزش آینده‌پژوهی هنوز به صورت نظام‌مند در دانشگاه‌ها و مؤسسات مدیریتی شکل نگرفته است. در نتیجه، جامعه متخصصان آینده‌پژوهی ایرانی هم از نظر کمیت و هم کیفیت محدود است. برای رفع این چالش، چند اقدام ضروری پیشنهاد می‌شود: الف. طراحی دوره‌های آموزشی رسمی آینده‌پژوهی ایرانی در مقاطع تحصیلات تکمیلی؛ ب. تدوین استانداردهای ملی برای اجرای پروژه‌های آینده‌پژوهی و پ. تربیت نسل جدیدی از «آینده‌پژوهان سیاستی» که بتوانند پیوند میان علم و تصمیم را برقرار کنند.

۳. چالش‌های نهادی و ساختاری: فقدان نهاد ملی هماهنگ‌کننده، از جدی‌ترین موانع تحقق مکتب ایرانی است. در حال حاضر، فعالیت‌های آینده‌پژوهی در کشور پراکنده و بدون شبکه منسجم‌اند. این وضعیت باعث تکرار پروژه‌ها، اتلاف منابع و فقدان هم‌افزایی فکری می‌شود. افزون بر آن، آینده‌پژوهی هنوز در ساختار سیاست‌گذاری رسمی کشور جایگاه قانونی و بودجه‌ای مشخصی ندارد. برای عبور از این چالش، باید ساختار نهادی پایدار ایجاد شود؛ مانند «شورای عالی آینده‌پژوهی ایران» یا «مرکز ملی مکتب آینده‌پژوهی ایرانی». چنین نهادی



می‌تواند مأموریت هماهنگی، سیاست‌گذاری و نظارت بر اجرای پروژه‌های آینده‌پژوهی در دستگاه‌های مختلف را برعهده گیرد.

۴. چالش‌های فرهنگی و اجتماعی: فرهنگ عمومی جامعه نیز در پذیرش تفکر آینده‌نگر، نقش تعیین‌کننده دارد. در بسیاری از جوامع، از جمله ایران، نوعی حال‌گرایی فرهنگی و تمایل به واکنش سریع نسبت به مسائل روز وجود دارد. این ویژگی، مانع از شکل‌گیری نگرش بلندمدت و آینده‌محور در تصمیم‌ها می‌شود. از سوی دیگر، آینده‌پژوهی بدون مشارکت اجتماعی معنا ندارد؛ درحالی‌که در ایران، گفت‌وگوی جمعی درباره آینده‌ها هنوز به سنتی پایدار تبدیل نشده است. برای رفع این موانع، لازم است برنامه‌های فرهنگ‌سازی گسترده اجرا شود. از آموزش در مدارس تا ترویج عمومی از طریق رسانه‌ها، آثار هنری و روایت‌های الهام‌بخش درباره آینده ایران.

۵. چالش‌های سیاستی و حکمرانی: در نظام سیاست‌گذاری ایران، تصمیم‌سازی‌ها غالباً کوتاه‌مدت، واکنشی و بخشی‌نگر است. نبود سازوکار آینده‌نگری در فرایندهای بودجه‌ریزی و برنامه‌ریزی موجب می‌شود سیاست‌ها در برابر تغییرات جهانی انعطاف‌پذیر نباشند. ازاین‌رو، یکی از الزامات کلیدی تحقق مکتب ایرانی، نهادینه‌سازی آینده‌نگری در چرخه حکمرانی است. هر وزارتخانه و دستگاه ملی باید واحد آینده‌پژوهی خود را داشته باشد تا سیاست‌ها و پروژه‌ها را بر اساس سناریوهای بلندمدت ارزیابی کند. همچنین، برای تضمین پایداری، آینده‌پژوهی باید به صورت قانونی در فرایند سیاست‌گذاری کشور گنجانده شود (مثلاً در قالب الزام تهیه «پیوست آینده‌نگر» برای طرح‌های کلان ملی).

پیشنهادهای

برای تحقق عملی مکتب آینده‌پژوهی ایرانی، مجموعه‌ای از پیشنهادهای اجرایی به تفکیک محورهای کلیدی ارائه می‌شود:

الف. در سطح سیاست کلان

- تدوین «سند ملی آینده‌پژوهی جمهوری اسلامی ایران» مبتنی بر مکتب ایرانی؛
- تشکیل «شورای عالی آینده‌پژوهی کشور» ذیل شورای عالی انقلاب فرهنگی؛
- الزام دستگاه‌های اجرایی به پیوست آینده‌نگر در طرح‌ها و برنامه‌های کلان؛
- ایجاد ردیف بودجه مستقل برای پژوهش‌های آینده‌نگری و آینده‌پژوهی بومی.



ب. در سطح نهادی و علمی

- تأسیس «مرکز ملی مکتب آینده‌پژوهی ایرانی» برای هماهنگی و ترویج استانداردها؛
- ایجاد شبکه دانشگاهی آینده‌پژوهی میان مراکز علمی کشور؛
- حمایت از تألیف و ترجمه منابع علمی و تولید محتوای آموزشی بومی؛
- طراحی برنامه‌های مشترک با کشورهای مسلمان و آسیایی در حوزه آینده‌پژوهی فرهنگی.

پ. در سطح آموزشی و فرهنگی

- گنجاندن آموزش «سواد آینده» در مدارس و دانشگاه‌ها؛
- تربیت نسل جدیدی از آینده‌پژوهان در حوزه‌های سیاست، علم و فناوری؛
- برگزاری همایش‌ها، جشنواره‌ها و برنامه‌های عمومی با محور «ایران و آینده»؛
- ترویج امید، اخلاق و مسئولیت بین‌نسلی از طریق رسانه‌ها و محتوای فرهنگی.

ت. در سطح پژوهشی و راهبردی

- طراحی الگوهای آینده‌پژوهی بومی برای حوزه‌های کلیدی (انرژی، جمعیت، محیط زیست، علم و فناوری)؛
- انجام مطالعات تطبیقی میان مکتب ایرانی و دیگر مکاتب منطقه‌ای برای گسترش تعاملات علمی؛
- ارزیابی دوره‌ای میزان نهادینه‌سازی آینده‌پژوهی در سیاست‌های کشور.

سپاسگزاری

در این مقاله جا دارد از استادان گران‌قدر که در این مسیر ما را همراهی کردند، تشکر ویژه داشته باشیم.

تعارض منافع

هیچ گونه تعارض منافی در این مقاله وجود ندارد.

فهرست منابع

- بنائی، علی، قاسمی، محمدصادق، و پناهی، فائزه (۱۴۰۳). پیش‌نیازها و پیشران‌های تحقق تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری. فصلنامه آینده‌پژوهی انقلاب اسلامی، ۵ (۲)، ۳۹-۷۰.
- پدرام، عبدالرحیم، و عیوضی، محمدرحیم (۱۳۹۵). درآمدی بر آینده پژوهی اسلامی. تهران: مؤسسه تحقیقات صنایع دفاعی.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۹). فلسفه و آینده انسان. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حافظ شیرازی (۱۳۸۰). دیوان حافظ. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.



رازی، زکریا (۱۹۶۵). کتاب فیلسوفان. لیدن: انتشارات بریل.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۲). سرّ نی: پژوهشی در اندیشه عرفانی ایران. تهران: انتشارات امیرکبیر.

سعدی شیرازی (۱۳۸۴). گلستان و بوستان. تهران: خوارزمی.

صدرالدین شیرازی، ملاصدرا (۱۳۸۲). الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة العقلیة. قم: دارالفکر الإسلامی.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۵). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

عطار نیشابوری (۱۳۸۵). منطق الطیر. تهران: نشر نی.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه. تهران: مرکز دائرةالمعارف اسلامی.

قاسمی، محمدهادی، و شراهی، اسماعیل (۱۴۰۴). سناریوهای آینده سرمایه اجتماعی ایرانیان در فضای مجازی. فصلنامه مدیریت سرمایه اجتماعی، ۱۲ (۲)، ۱۲۹-۱۴۵.

قاسمی، محمدهادی، عیوضی، محمدرحیم، پورعزت، علی اصغر، و پورصادق، ناصر (۱۴۰۴). تحلیل ساختاری چالش‌ها و فرصت‌های حکمرانی و خط‌مشی پردازی کشور در افق ۱۴۲۰. فصلنامه علمی حکمرانی متعالی، ۶ (۳)، ۳۷-۱.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۷). فلسفه اخلاق. قم: مؤسسه امام خمینی (رحمه الله علیه).

مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). انسان و سرنوشت. تهران: صدرا.

نصر، سیدحسین (۱۳۸۲). دانش و تمدن در اسلام. ترجمه احمد آرام. تهران: سروش.

Alatas, S. F. (2006). Alternative discourses in Asian social science: Responses to eurocentrism. Sage Publications

Attar Neyshaburi, Farid al-Din. (2006). Manteq al-Tayr. Ney Publishing. [In Persian]

Banaei, Ali; Ghasemi, Mohammad Hadi; & Panahi, Faezeh. (2024). Prerequisites and drivers for the realization of the new Islamic civilization in the thought of the Supreme Leader. Quarterly Journal of Futures Studies of the Islamic Revolution, 5(2), 39-70. [In Persian]

Bell, W. (2003). Foundations of Futures Studies. Transaction Publishers.

Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. Qualitative Research in Psychology, 3(2), 77-101.

Charmaz, K. (2014). Constructing Grounded Theory (2nd ed.). Sage.

Creswell, J. W., & Plano Clark, V. L. (2018). Designing and Conducting Mixed Methods Research (3rd ed.). Sage.

Dator, J. (2002). Advancing Futures: Futures Studies in Higher Education. Westport, CT: Praeger Publishers.

Dator, J. (2009). Alternative futures at the Manoa School. Journal of Futures Studies, 14(2), 1-18.



- Denzin, N. K. (2012). Triangulation 2.0. *Journal of Mixed Methods Research*, 6(2), 80–88.
- Ferdowsi, Abolghasem. (2007). *Shahnameh*. Center for Islamic Encyclopedia. [In Persian]
- Ghasemi, Mohammad Hadi; & Sharahi, Esmaeel. (2025). Future scenarios of Iranians' social capital in cyberspace. *Quarterly Journal of Social Capital Management*, 12(2), 129-145. [In Persian.]
- Ghasemi, Mohammad Hadi; Eivazi, Mohammad Rahim; Pourezzat, Ali Asghar; & Poursadegh, Naser. (2025). Structural analysis of challenges and opportunities in national governance and policy-making towards 1420 horizon. *Quarterly Journal of Exalted Governance*, 6(3), 1-37. [In Persian.]
- Godet, M. (2001). *Creating Futures: Scenario Planning as a Strategic Management Tool*. Brookings Institution.
- Godet, M. (2006). *The Prospective Approach*. Futuribles International.
- Hafez-e Shirazi, Shams al-Din Mohammad. (2001). *Divan-e Hafez*. Elmi Farhangi Publications. [In Persian.]
- Inayatullah, S. (2008). Six pillars: Futures thinking for transforming the future. *Foresight*, 10(1), 4–21.
- Jafari, Mohammad Taghi. (2000). *Philosophy and human future*. Islamic Culture Publishing Office. [In Persian.]
- Krznaric, R. (2020). *The Good Ancestor: How to Think Long-Term in a Short-Term World*. New York: Penguin.
- Kuhn, T. S. (1970). *The Structure of Scientific Revolutions*. University of Chicago Press.
- Kuusi, O., Cuhls, K., & Steinmüller, K. (2016). *The Futures Map and Foresight Diamond*. Springer.
- Mannermaa, M. (1991). In search of an evolutionary paradigm for futures research. *Futures*, 23(4), 349–372.
- Marshall, B., Cardon, P., Poddar, A., & Fontenot, R. (2013). Does sample size matter in qualitative research? A review of qualitative interviews in IS research. *Journal of Computer Information Systems*, 54(1), 11–22
- Masini, E. B. (1993). *Why Futures Studies?* London: Grey Seal Books.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi. (2008). *Moral philosophy*. Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
- Miller, R. (2018). *Transforming the Future: Anticipation in the 21st Century*. Routledge/UNESCO.



- Motahhari, Morteza. (2005). Human and destiny. Sadra Publications. [In Persian]
- Nasr, S. H. (1993). The Need for a Sacred Science. State University of New York Press.
- Nasr, S. H. (2007). Islamic Philosophy from Its Origin to the Present: Philosophy in the Land of Prophecy. SUNY Press.
- Nasr, Seyyed Hossein. (2003). Science and civilization in Islam. (Ahmad Aram, Trans.). Soroush Press. [In Persian]
- OECD. (2021). Government Foresight: Anticipatory Governance Toolkit. Paris: OECD.
- Patton, M. Q. (2015). Qualitative Research & Evaluation Methods (4th ed.). Sage.
- Pedram, Abdolrahim; & Eyvazi, Mohammad Rahim. (2016). An introduction to Islamic futures studies. Defense Industries Research Institute. [In Persian]
- Ramos, J. (2017). Linking Foresight and Action: Toward a New Praxis of Futures Studies (Doctoral dissertation, Queensland University of Technology). Brisbane, Australia. Available at <https://eprints.qut.edu.au>
- Ramos, J., & Bursztyn, P. (2020). Artificial intelligence and big data in futures studies: new tools for foresight. Futures & Foresight Science, 2(3), e42.
- Razi, Zakariya. (1965). The book of philosophers. Brill. [In Persian]
- Sa'di Shirazi, Mosleh al-Din. (2005). Golestan and Boostan. Kharazmi Publications. [In Persian]
- Sadr al-Din Shirazi, Molla Sadra [Muhammad ibn Ibrahim]. (2003). Al-hikmat al-muta'aliyah fi al-asfar al-'aqliyah al-arba'ah. Dar al-Fikr al-Islami. [In Persian]
- Saffari, S. (2016). Islam and the politics of future imaginaries in Iran. Middle East Critique, 25(3), 245–260.
- Sardar, Z. (1999). Rescuing All Our Futures: The Challenge of Post-Western Futures Studies. London: Praeger / Adamantine Press.
- Sardar, Z. (2010a). The namesake: Futures; futures studies; futurology; futuristic; foresight—What's in a name? Futures, 42(3), 177–184.
- Sardar, Z. (2010b). Welcome to postnormal times. Futures, 42(5), 435–444.
- Slaughter, R. (2008). Knowledge Creation, Futures Methodologies and the Integral Agenda. Foresight International



- Slaughter, R. (2020). Futures beyond dystopia: Creating social foresight. Routledge.
- Slaughter, R. A. (2004). Futures Beyond Dystopia: Creating Social Foresight. London & New York: Routledge.
- Snyder, H. (2019). Literature review as a research methodology. Journal of Business Research, 104, 333–339.
- Tabataba'i, Mohammad Hossein. (1996). Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an. Islamic Publications Office. [In Persian]
- Voros, J. (2017). Big history and anticipation: Using big history as a framework for global foresight. Handbook of Anticipation, 1–40.
- Warfield, J. N. (1974). Developing Interconnected Matrices in Structural Modeling. Battelle.
- Zarrinkoob, Abdolhossein. (2003). Sirr-e Ney: A study of Iranian mystical thought. Amir Kabir Publications. [In Persian]

COPYRIGHTS

©2024 by the authors. Published by The National Defense University. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

